

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

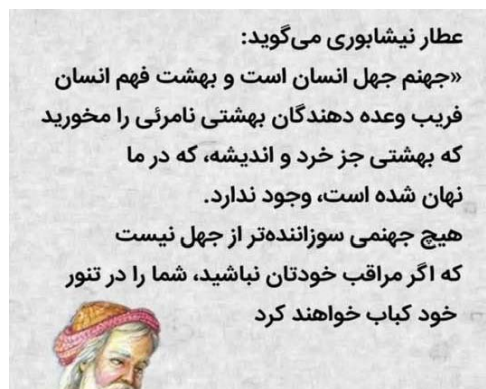
afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۱۷ دسمبر ۲۰۲۲

اگر «بهشت» زیر پای مادران است اما در ایران، «جهنم» در زیر پای مادران است!



بهشت زیر پای مادران است «این حدیث از محمد پیامبر مسلمانان نقل شده است. این حدیث در منابع شیعه موجود است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ بهشت زیر قدم‌های مادران است. میزان الحکمه: ح ۲۲۶۹۱.

«بهشت زیر پای مادران است»، «دوران شیرین بارداری»، «مادران فداکار» و هزاران جمله و برجسب دیگر را جامعه به محض باردار شدن به زن می‌چسباند. از تو انتظار می‌رود که این تصویر زیبا و مقدس را همیشه و همه‌جا با خودت حمل کنی.

انگار زن مقدس، زنی است که باردار و مادر شود و اگر از سختی‌ها، خستگی و مشکلاتش بگوید، کفر گفته و این امر مقدس دینی را زیر سؤال برده است.

سؤال از آیت‌الله مکارم شیرازی: چرا بهشت زیر پای مادران است؟

«زحمات فراوانی که مادر از دوران بارداری تا زمان بزرگ شدن کودک تحمل می‌کند و رنج‌ها و پرستاری‌هایی که مادر با آغوش باز در راه فرزند خود پذیرا می‌شود...

همه مبین کلام نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «بهشت زیر پای مادران است» به راستی هر قدر انسان در راه احترام به مادر بکوشد باز هم در برابر حقوق او بدهکار است.

آری... تنها از طریق خضوع در برابر مادر می‌توان به بهشت برین راه یافت. (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی)



آیت‌الله مکارم شیرازی جایگاه مهمی در حکومت اسلامی دارد.

حوزه نیوز، ۱۵ مهر ۱۴۰۱، نوشت: آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی با اشاره به حوادث اخیر، سه عامل دشمنان خارجی، فضای مجازی رها و مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم را از علل اصلی دانست و افزود: تا زمانی که این عوامل باشد، احتمال آشوب وجود دارد، چرا که دشمنان خارجی همیشه در پی ضرب‌هزدن به نظام اسلامی هستند و مشکلات اقتصادی نیز بهانه به دست آن‌ها می‌دهد.

آیت‌الله مکارم شیرازی گفت: سه عامل دشمنان خارجی، فضای مجازی رها و مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم از علل اصلی حوادث اخیر است و تا زمانی که این عوامل باشد، احتمال آشوب وجود دارد.

آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار سردار اشتری فرمانده نیروی انتظامی کشور از تلاش‌های این نیرو و قدردانی کرد و گفت: نیروی انتظامی به خوبی توانسته در برابر ناامنی‌ها در میدان حضور پیدا کند.

آیت‌الله مکارم شیرازی به مرگ خانم امینی اشاره کرد و بیان کرد: لازم بود نیروی انتظامی و دیگر نهادهای ذی‌ربط گزارش جدی و فوری از تحقیقات خود ارائه می‌دادند تا جلوی این بهانه‌ها گرفته شود.

مکارم شیرازی دروغ‌های بزرگتر از دروغ‌های خامنه‌ای به معترضین نسبت داد و گفت: معاندین نظام و کشور با تحریک احساسات جوانان و تعرض و ایجاد ناامنی، آتش زدن آمبولانس، غارت و تخریب اموال و کشتن مردم بی‌گناه، خودشان را رسوا کردند و چهره‌ی واقعی آن‌ها برای مردم آشکار گردید.

آیت‌الله مکارم شیرازی با اشاره به مسئله حجاب در کشور، اکثریت مردم را پای‌بند به حجاب و عفاف دانست.

این آیت‌الله مرتجع حکومتی و با افکار فسیلش، همچنین در اردیبهشت ۱۳۹۴ در دیدار با رییس کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال و اعضای این کمیته گفت که در مورد دعوت بانوان به ورزشگاه‌ها مسائلی وجود دارد و ما نمی‌توانیم هر کاری که غربی‌ها انجام می‌دهند، انجام دهیم؛ خط قرمزهایی در آئین ما وجود دارد که باید آن را رعایت کرد و باید استقلال فرهنگی خود را در زمینه فرهنگی نیز حفظ کنیم.

او در دیدار با فرمانده پلیس هم چنین گفت که در شرایط کنونی کشور چه ضرورتی دارد که زنان به ورزشگاه بروند و چه مشکلی پیش می‌آید اگر نروند؟

شکی نیست که این نوع بیانات مذهبی، هدفی جز تقویت مردسالاری و خانه‌نشین کردن زنان ندارد. اما فرض کنیم این روایات واقعیت دارد پس حکومت اسلامی چگونه فرزندان این مادران را می‌کشد و حتی خود مادران را این چنین وحشیانه سرکوب و زندانی می‌کند؟

مادر مجیدرضا رهنورد بر مزار فرزندش می‌گوید: «وقتی جوان ۲۳ ساله‌ام این‌جا خوابیده دیگه از چی باید بترسم، خامنه‌ای قاتله ولایتش باطله!»!



آخرین جملات مجیدرضا رهنورد، لحظاتی قبل از اعدام

با این مقدمه، از جمله به درودل‌های خونین و دردناک برخی مادران داغدار ایران می‌پردازیم. پنج‌شنبه ۸ دسامبر و دوشنبه ۱۲ دسامبر، جامعه ایران و افکار عمومی در سراسر جهان، شاهد اعدام دو جوان معترض ۲۳ ساله محسن شکاری و مجید رضا رهنورد، اولین و دومین اعدامی در خیزش انقلابی با شعار «زن، زندگی، آزادی»، در بی‌دادگاه‌های غیرانسانی جمهوری اسلامی بودند. این اعدام‌ها نه فقط خشم و انزجار ایرانیان در سراسر ایران و جهان و در راس آن علی خامنه‌ای را برانگیخت. اجرای حکم اعدام برای معترضین، بیش از هر چیز نشان می‌دهد که خامنه‌ای و حکومتش، که از خیزش انقلابی و عظیم مردم ایران سراسیمه شده‌اند و با فعال‌تر ماشین آدم‌کشی خود مردم را بترسانند تا بلکه چند صباح دیگری به عمر نکبت‌بار حاکمیت‌شان ادامه دهند.

ماموران جمهوری اسلامی، حتی بچه‌ها را نیز می‌کشد. هم‌زمان با گسترش اعتراضات اخیر به مناطق مختلف ایران، شماری از افراد زیر ۱۸ سال بازداشت، ناپدید و کشته شده‌اند؛ جمهوری اسلامی هیچ مسئولیتی در این موارد نپذیرفته است.

با ادامه اعتراضات مردمی، مادران زیادی در ایران عزیزان خود را از دست دادند. بعد از مرگ مهسا امینی، گزارش‌های تازه از کشته شدن معترضان ۱۶ و ۱۷ ساله به دست نیروهای سرکوب حکایت دارد.

نیکا شاکرمی و سارینا اسماعیل‌زاده دو دختر نوجوانی که یکی در اعتراضات تهران و دیگری در تظاهرات کرج شرکت داشتند، ناپدید شدند و چند روز بعد اجسادشان با تهدید خانواده‌ها به خاک سپرده شد.

در پی گسترش خبر کشته شدن سارینا اسماعیل‌زاده در اعتراضات مردمی در کرج، رییس دادگستری استان البرز مدعی شد: «سارینا اسماعیل‌زاده با پریدن از پشت‌بام همسایه خانه مادر بزرگش خودکشی کرده است. حسین فاضلی هریکندی گفت: «تحقیقات ما نشان می‌دهد متوفی سابقه خودکشی ناموفق با مصرف قرص داشته و طبق گزارش پزشکی قانونی علت فوت او شوک ناشی از ضربه به دنبال صدمات و شکستگی‌های متعدد و خونریزی به واسطه سقوط از ارتفاع بوده است.»

مقامات جمهوری اسلامی در چند روز گذشته نیز سعی کردند مرگ نیکا شاکرمی را هم یک حادثه جلوه دهند. تلویزیون جمهوری اسلامی خواست تا با پخش گزارشی، به مخاطب القا کند که نیکا توسط چند کارگر مورد آزار و اذیت قرار گرفته و در نهایت از یک ساختمان بلند به پایین پرتاب شده و جان باخته است.

آن‌ها با نمایش اعتراف اجباری از خاله و دایی نیکا نیز تلاش کردند کشته شدن او در اعتراضات را تکذیب کنند. اما مادر نیکا در مصاحبه با رسانه‌های آزاد از جمله صدای آمریکا تاکید کرد که دخترش در پی اعتراضات هفته‌های اخیر و به دست نیروهای سرکوب کشته شده است.

کمپین فعالین بلوچ، مستقر در بریتانیا، از صدور «حکم محاربه» علیه دو نوجوان خبر داده بود. علی کریمی، وکیل این دو برادر، گفته است که این حکم را دادگاه کیفری به ریاست «قاضی فیروزی» ابلاغ کرده است. کمپین فعالین بلوچ نوشته است که محمد و علی رخشانی آزاد در روز نهم مهرماه در برابر محل سکونت‌شان دستگیر شدند.

علی کریمی گفته است که آن‌ها در دادگاه کیفری زاهدان محاکمه شده‌اند.

جزئیات بیش‌تری از این پرونده در دست نیست.

محمد و علی رخشانی یک روز بعد از جمعه خونین زاهدان دستگیر شدند. در روز جمعه ۸ مهر نمازگزارانی که پس از خطبه‌های مولوی عبدالحمید، برای اعتراض به «تجاوز یک فرمانده پلیس به یک دختر نوجوان» تجمع کرده بودند با شلیک مستقیم ماموران امنیتی روبرو شدند و آن طور که گزارش شده تنها طی ۲ ساعت تیراندازی، بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر کشته و ده‌ها نفر دیگر زخمی شدند.

در سیستان و بلوچستان در سه ماه اخیر خیزش مردمی ایران، همواره شاهد اعتراضات گسترده‌ای بوده و نیروهای امنیتی در شهرهای زاهدان، چابهار، ایرانشهر و سایر شهرها دستکم ۱۵۰ نفر از شهروندان را به ضرب گلوله کشته‌اند.

آن تظاهرات و تیراندازی حدود دو هفته بعد از شروع اعتراضات سراسری ایران بعد از کشته شدن مهسا امینی دختر ۲۲ ساله در جریان بازداشت توسط گشت ارشاد در تهران روی داد.

شهرهای سیستان و بلوچستان بعد از آن هم تقریباً هر جمعه صحنه تظاهرات ضدولتی و گاه تیراندازی مرگبار ماموران به سوی شهروندان بوده است.

درد و رنجی و داغی که با مرگ خدانور زندگی مادر و خواهرانش را به کلی تغییر داده است. صنوبر، مادر خدانور زنی ساده که تا پیش از ماجرای قتل پسرش مشغول زندگی آرام و سنتی خودش بود اکنون با خبرگزاری‌ها مصاحبه می‌کند و از غم جانکاهش می‌گوید.



خلیل‌الله بلوچی می‌گوید: پای درد دل مادر خدانور لجه‌ای نشستم، همیشه فکر می‌کردم از من سنگدل‌تر نیست، ولی با دیدنش اشکم سرازیر شد؛ آخه! ناله‌هاش رو به فولاد می‌زدی، ذوب می‌شد. گفت: از درد خدانور اسم پدر و مادرم رو فراموش کردم و گاهی از شدت داغ جدایی پسر به حیاط می‌روم و روی قلبم آب سرد می‌ریزم.

مادر امیرحسین رحیمی متهم ۱۵ ساله‌ای که ۲ ماه زندانی است از مشکلات و مطالباتش گفته و اعلام کرده وکیل تسخیری با آنان تند برخورد می‌کند.

به گزارش اعتماد، «خانم من نمی‌دانم درباره کدام پرونده صحبت می‌کنید؟ پرونده‌های زیر دست من زیاد است. احتمالاً هرچه که در پرونده لازم بوده، من نوشته‌ام.» این عباراتی است که وکیل تسخیری امیرحسین رحیمی، زندانی ۱۵ ساله رخدادهای اخیر در پاسخ به الهام نجف، مادر امیرحسین مطرح کرده است. عباراتی که نشان می‌دهد، روند بررسی حقوقی به پرونده‌های افراد دستگیر شده در رخدادهای اخیر براساس خواسته و مطالبات خانواده‌ها پیش نمی‌رود.

مادر امیرحسین ابراهیمی، نوجوان ۱۵ ساله‌ای که در اعتراضات کرج بازداشت شده، می‌گوید در سر و سینه فرزندش ساچمه است و او توان تامین وثیقه برای آزادی موقت پسرش را ندارد. روزنامه اعتماد در این گفت‌وگو، مادر امیرحسین را خانم نجف معرفی کرده و نوشته او مادر سرپرست خانواده است.

به گفته خانم نجف، پسرش روز ۲۱ مهر در فردیس کرج بازداشت شده و پس از یک هفته بی‌خبری، مشخص شده که در کانون اصلاح و تربیت زندان کجویی است.

خانم نجف اضافه کرده که به گفته قاضی «اتهامات سنگینی» به او وارد شده و نمی‌توان به او «تخفیف» داد و تنها با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی می‌تواند به‌طور موقت آزاد شود.

مادر این معترض نوجوان اضافه کرده که توان تامین این مبلغ را ندارد و فرزندش نیز بعد از ظهرها در یک دفتر املاک کار می‌کرد و بخشی از مخارج خانواده را تامین می‌کرد.

وی پس از ملاقات کابینی با فرزندش گفته که امیرحسین در سر و سینه و شکمش ساچمه دارد و به همین دلیل، درد می‌کشد.

به گفته این مادر، وکیل تسخیری پرونده پسر وی که همان وکیل تسخیری پرونده محمد مهدی کرمی، متهم ردیف اول پرونده کشته‌شدن یک بسیجی در کرج است، به تلفن‌های او جواب نمی‌دهد، هیچ ملاقات حضوری با وی نداشته و تنها یک بار موفق به برقراری تماس تلفنی با وی شده که در نهایت با رفتار تند وکیل، مکالمه پایان یافته است.



به نوشته روزنامه اعتماد، برخوردهای مأموران امنیتی هنگام بازداشت این نوجوان و نحوه اعتراف گرفتن از وی درباره ساخت کوکتل مولوتف در دفتر این روزنامه موجود است.

با این حال این روزنامه از انتشار روایت مادر امیرحسین ابراهیمی در این زمینه از بیم تعطیلی یا بازداشت خبرنگار مصاحبه‌کننده خودداری کرده است.

روز جمعه دوازدهم آذرماه، وکیل سهند نورمحمد زاده از ابلاغ حکم محاربه و مجازات اعدام برای او خبر داد. وکیل آقای نورمحمدزاده پیش از این گفته بود که قاضی دوم و مستشار پرونده حکم اعدام را امضا نکرده بود و از این نظر روال حقوقی پرونده کامل نشده است.

یکی دیگر از موارد اعلام محاربه و فساد بر روی زمین برای ۱۵ نفر از معترضان کرجی است که اتهام آنها کشتن یک بسیجی در مراسم چهلیم حدث نجفی در گورستان «بی‌بی سکینه» کرج است. سه نفر از متهمان زیر هفده سال سن دارند.

در مراسم چهلیم حدیث نجفی، تیراندازی، انفجار بمب صوتی، شلیک گاز اشک‌آور و درگیری میان برخی معترضان و شماری از نیروهای انتظامی گزارش شد. حدیث نجفی روز ۳۰ شهریور بر اثر اصابت گلوله نیروهای امنیتی در کرج کشته شد.

در ادامه اعتراضات ماموران حکومتی، نوجوانان دیگری از جمله مرضیه دشمن زیاری، ندا بیات، نگین عبدالملکی، آیتک رضایی، اسرا پناهی، پردیس جاوید، هانا دوزدوزانی، سارینا ساعدی، مائده جوانفر، ناهید مصطفی پور، نسرين قادری، نسیم صدقی، پرمیس همنوا، آرنیکا قائم مقامی، پریسا بهمنی و ... را نیز به قتل رساندند.

یکی از تلخ‌ترین کشتارها مربوط به کیان پیرفلک کودک ۹ سال است. خانم مولایی مادر کیان می‌گوید فرزندش را ماموران کشته‌اند. وی می‌گوید ماموران برای امنیتشان به آنها توصیه کرده‌اند که به سمت اغتشاش‌گران نروند و هنگامی که دور زدند همان‌ها به ماشین‌شان تیراندازی کرده‌اند.



مادر کیان پیرفلک در مراسم خاکسپاری پسر ده‌ساله‌اش با خواندن شعری به ظاهر کودکانه و هجوآمیز حمله‌تند و مستقیم به رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای می‌کند. در ابیاتی از همان شعر اشاره دارد به نیروهای آتش به اختیار حکومتی، شبیه همان افرادی که خودرو آنها را به رگبار بستند و سبب مرگ کیان ده ساله‌اش شدند. زینب مولایی مادر کیان که علی‌رغم زندگی در شهری کوچک به فرزندش کاشتن درخت را یاد داده بود، اسم کیان را در کلاس‌های رباطیک مدرسه نوشته بود و پسرش برای مسابقه علمی جابر ابن حیان قایق کوچکی ساخته بود، همان قایقی که کیان موقع به آب انداختنش می‌گوید به نام خدای رنگین کمان و شروع به معرفی کاردستی‌اش می‌کند. زینب مولایی، مادر کیان، از ترس دزدیده شدن جنازه‌ی فرزندش جنازه را شبانگاه در خانه نگه می‌دارد و اطراف آن را با قالب‌های یخ خانگی پر می‌کند.

زلیخا موسوی مادر حسین رونقی است. او هفته‌ها به‌همراه همسر بیمارش جلوی در زندان اوین منتظر خبری از حال وخیم حسین نشست، بدون هیچ لکنتی در کلامش بارها حکومتیان را مخاطب قرار داد و آنان را به بد تندترین انتقادات گرفت و آنان را مسئول هر اتفاق ناگواری دانست که برای پسرش بیفتد و بارها گفت که حکومت قصد دارد حسین را بکشد. در گذشته هم که حسین رونقی در زندان بود ماموران حکومتی این مادر را تهدید کرده بودند که

اگر سکوت نکند حسین را اعدام خواهند کرد و زلیخا موسوی گفته بود خون پسرش از خون سایر جوانان سرزمین رنگین‌تر نیست. او همواره اشاره کرده است که این جوانان وطن فروش نیستند.

جمهوری اسلامی محسن شکاری از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر را اعدام کرد. جرم او بستن خیابان و مجروح کردن شانه یک بسیجی اعلام شده است. نام او در تاریخ انقلاب ایران به عنوان نخستین معترضی که در خیزش مردمی در اعتراض به قتل ژینا، در پی زندگی و آزادی و حقوق برابر با زنان بود، اما به چوبه دار آویخته شد به ثبت رسید.

محسن شکاری جوان ۲۳ ساله که سوم مهرماه در تهران بازداشت شده بود به اتهام «بستن خیابان ستارخان» و «زخمی کردن یک بسیجی» اعدام شد. جمهوری اسلامی حتی نتوانسته بود محسن شکاری را به قتل کسی متهم کند و بسیجی مسلح و سرکوبگری که قوه قضاییه مدعی بود توسط محسن زخمی شده، سالم بود و تنها یک خراش عمیق روی شانه داشت که ۱۳ بخیه خورده بود.

فاصله بازداشت تا برگزاری دادگاه محسن شکاری، صدور حکم و اجرای حکم درباره محسن شکاری نیز مانند ماهان صدرات به سرعت و غیرمعمول پیش رفت به طوری که محسن سوم مهرماه بازداشت و ۷۵ روز بعد اعدام شد.

خبرگزاری میزان، رسانه قوه قضاییه نوشت: براساس دادنامه صادره از سوی دادگاه انقلاب تهران، محسن شکاری به اتهام محاربه از طریق کشیدن سلاح به قصد جان و ایجاد رعب و وحشت و سلب آزادی و امنیت مردم و همچنین جرح عمدی با سلاح سرد به مامور بسیج حین انجام وظیفه و مسدود نمودن خیابان ستارخان تهران و اخلال در نظم و امنیت جامعه به اعدام محکوم شده بود.

براساس اعلام قوه قضاییه؛ محسن شکاری فرزند مسعود سوم مهر ماه دستگیر شده بود و اولین جلسه دادگاه وی در مورخه ۱۰ آبان ماه برگزار شد. این فرد، سوم مهر ماه در منطقه ستارخان تهران ضمن بستن خیابان با در دست داشتن «قمه» مردم را تهدید به همصدایی و همراهی با خود می‌کرد.

میزان در ادامه نوشته است: وی در ادامه اقدامات مجرمانه با حمله مسلحانه به یکی از نیروهای حافظ امنیت با قمه ضرباتی را به بدن وی وارد کرد و کتف سمت چپ این نیروی حافظ امنیت را به نحوی مورد ضربه قرار داد که منجر به بخیه خوردن محل زخم به تعداد ۱۳ عدد شد. متهم پس از وارد کردن ضربه به نیروی حافظ امنیت، قصد فرار از مهلکه را داشت که در نهایت توسط ماموران امنیتی و انتظامی دستگیر شد.

محسن شکاری ۲۳ ساله در کافه‌ای در هفت‌حوض تهران کار میکرد و به اتهام بستن خیابان به اعدام محکوم شده بود. خانواده‌اش هنوز منتظر نتیجه فرجام‌خواهی حکم او بودند که امروز خبر اعدام فرزندشان را بهشان دادند. به خانواده‌ی محسن گفته بودند اگر اطلاع‌رسانی نکنید او به زودی آزاد می‌شود.

یک همبندی‌اش درباره وی نوشت: محسن شکاری توی کافه کار می‌کرد و عاشق بازی‌های کامپیوتری بود؛ می‌خواست وقتی آزاد شد سیستم‌شو بفروشه و یکم پول بذاره روش و یه ps5 بخره... قرار بود بعد آزدیش یکی از بچه‌ها کمکش کنه که یوتیوبر بشه. در محسن شکاری زندگی جریان داشت و منتظر آزدیش بود.

یه بار از بازجویی که برگشت خوشحال بود و گفت «بهم گفتن اگه بسیجیه رضایت بده، محاربه رو برمی‌داریم بهت ده سال می‌دیم، بسیجیه هم قراره رضایت بده.»

بعد از آزادی هر چقدر دنبال خانواده‌ی محسن برای وکیل و اطلاع‌رسانی گشتم، هیچ راه ارتباطی پیدا نکردم، فقط یه یوتیوبر بود که از خانواده و محل کارش اطلاعات داشت که هرچی ازش کمک خواستیم، هیچی بهمون نگفت!

این‌ها رو نوشتم که محسن شکاری براتون فقط در حد یه عکس و یه اسم نباشه، بدونید محسن هم مثل همه ما زنده بود و زندگی داشت.

فکر نکنم هیچ‌وقت اون پسر کم حرفی که توی ۲۴۱ جلوی سالن می‌شست رو یادم بره، فکر نکنم دیگه محسن رو فراموش کنم. (از حساب توئیتر شهریار شمس)

گوهر عشقی مادر ستار بهشتی در پی اعدام شدن محسن شکاری، معترض جوان، ویدیویی منتشر کرد که در آن خطاب به رهبر حکومت می‌گوید: «الهی به داغ مجتبی بنشیند آن زبانی که دستور کشتن جوانان ما را می‌دهد.»

پیکر محسن شکاری نخستین اعدامی انقلاب مردمی در ایران صبح روز جمعه ۱۸ آذر ۱۴۰۱، به‌طور مخفیانه به خاک سپرده شد. پیکر بی‌جان او را به شرطی به خانواده تحویل دادند که بی‌اطلاع مردم و در حضور ماموران حکومت قاتل او به خاک سپرده شود. اعدام محسن شکاری بازتاب‌های وسیعی در سطح ایران و جهان داشته است. شب گذشته بسیاری از مردم با پای پیاده و یا سواره به‌سوی خیابان ستارخان محل زندگی محسن شکاری روانه شدند تا با اعتراضات خود نشان دهند، که حکومت برای این اعدام‌ها هزینه سنگینی پرداخت خواهد کرد. خیابان ستارخان را بستند و قدم به قدم مامور امنیتی گذاشتند، با این حال اعتراضات پراکنده‌ای در ستارخان و برخی نقاط دیگر تهران علیه این اعدام شکل گرفت. سازمان‌های بین‌المللی، مجامع حقوق بشر و بسیاری از دولت‌ها ضمن محکوم کردن اعدام محسن شکاری به حکومت اسلامی اخطار دادند به سیاست لجام گسیخته سرکوب و کشتار پایان دهد.

بامداد دوشنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۱، دومین معترض بازداشت شده خیزش سراسری مردم ایران در مشهد اعدام شد. «مجیدرضا رهنورد» در ملاءعام در حالی اعدام شد که از زمان دستگیری تا اجرای حکم تنها ۲۳ روز فاصله بود.

حکومت اسلامی، حکومت ریا و تزویر و دروغ و جهل و جنایت است. زمانی که مجیدرضا رهنورد پس از بازداشت مادرش را ملاقات کرده بود ماموران «هیچ صحبتی از اعدام نکردند.»



«مادرش با لبخند و امید به این‌که پسرش آزاد می‌شود آن‌جا را ترک کرد. و امروز صبح زمانی بالا سر جسم بی‌جان پسرش رسید که نیروهای جمهوری اسلامی داشتند مجیدرضا را در تنهایی به خاک می‌سپردند.»

همچنین گفته شده مادر رهنورد امروز صبح زمانی به پسرش رسید که «نیروهای جمهوری اسلامی داشتند مجیدرضا را در تنهایی به خاک می‌سپردند.»

انتشار اعتراف اجباری مجیدرضا رهنورد از سوی رسانه‌های حکومتی در حالی که دستش شکسته و در گچ بود، بار دیگر انتقادات از روند اخذ اعتراف به زور، فشار و شکنجه در زندان‌های ایران را مطرح کرده بود.

مجیدرضا رهنورد متهم به قتل دو بسیجی به‌نام‌های «دانیال رضازاده» و «حسین زینالزاده» در مشهد بود. در چند روز گذشته ویدیویی با عنوان «لحظه به شهادت رساندن حسین زینالزاده و دانیال رضازاده از سوی کاربران

نزدیک به حکومت در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شد. در ویدیوی منتشر شده که درگیری و کتک کاری چند نفر را نشان می‌دهد، تصویر هیچ یک از طرفین واضح نیست.

مجید رضا رهنورد با استناد همین ویدیو و اعتراف خودش که مشخص نیست در چه شرایطی از او اخذ شده، به اتهام «محاربه» از طریق کشیدن سلاح سرد از نوع چاقو، به قصد جان مردم، به اعدام محکوم شد. بر اساس برخی گزارش‌ها، علت درگیری مجیدرضا رهنورد، دومین بازداشت‌شده اعدامی با چند بسیجی، فحاشی آن‌ها به مادر او بوده است.

یک روزنامه‌نگار در توییتری گفته است که چند بسیجی روز ۲۶ آبان در خیابان محل سکونت مجیدرضا رهنورد، اقدام به فحاشی به مردم با قصد ایجاد وحشت و شلیک گاز اشک‌آور به داخل خانه‌ها و مغازه‌ها کرده‌اند. مجیدرضا پس از ترسیدن خواهر و مادرش که آن موقع در خانه بودند، از پنجره به بسیجی‌ها اعتراض می‌کند و این اقدام او به فحاشی بیشتر آن‌ها به‌ویژه در مورد مادرش و در نهایت درگیری او با آن‌ها منجر می‌شود.

مسعود کاظمی افزود: پنج‌شنبه ۲۶ آبان در خیابان حرعاملی مشهد، اراذل و اوباش بسیجی مقابل خانه مجیدرضا رهنورد اقدام به فحاشی و عربده‌کشی و ایجاد رعب و وحشت نمودند. دقیقاً شبیه ویدیوهایی که از شهرک اکباتان و چیتگر تهران دیدیم. همان عربده‌کشانی که گفتند سر ناموس خودمان را برای نظام می‌بریم... به گفته این روزنامه‌نگار، پس از حادثه درگیری، دوربین‌های مداربسته تمام مغازه‌های اطراف جمع می‌شود و مغازمدارها تا روزهای منتهی به حکم تحت فشار و بازداشت بوده‌اند. (منبع: رادیو فردا)



فرهاد و فرزاد طه‌زاده، دو برادر کرد محکوم به اعدام

ساعاتی پیش از اجرای حکم مجیدرضا رهنورد، «نسرین شاکرمی» مادر «نیکا شاکرمی»، در پیامی خطاب به مقامات جمهوری اسلامی نوشت: «چشم‌های مردم را کور می‌کنید. چه قدر چشم‌ها را می‌توانید کور کنید تا کسی جنایات شما را نبیند؟»

وی در واکنش به اعدام محسن شکاری و در اعتراض به صدور احکام اعدام برای دست‌کم ۴۰ تن از معترضان به اتهامات واهی نوشت: «نکشید، اعدام نکنید، زندان نکنید، کور نکنید، مردم را تحقیر و افسرده نکنید. صبر خدا و مردم هم حدی دارد. عاقبت این رفتارها به خودتان برمی‌گردد.»

در بخشی از یادداشت نسرین شاکرمی آمده است: «جواب این خشم موجه کشتار و اعدام و جنایت نیست. اگر هم کسانی باید اعدام و مجازات شوند اشخاصی هستند که عامل ساختن این خشم و این همه فلاکت و فساد اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشورمان شده‌اند.»

نسرین شاکرمی، مادر نیکا شاکرمی از کشته‌شدگان اعتراضات سراسری در تهران، در پایان این یادداشت خود را «مادری از مادران داغدار جگرسوخته و مظلوم ایران زمین» معرفی کرده است

نیکا شاکرمی ۱۷ سال داشت و پزشکی قانونی علت مرگ او را اصابت ضربات متعدد جسم سخت بر سرش عنوان کرد.

نسرین شاکرمی در ادامه پست خود، دلیل خشم جوانان ایرانی را گرفته شدن «امید» و «آینده» از آن‌ها عنوان کرد و عامل آن را کسانی دانست که «حرف و خواست مردم را نادیده می‌گیرند.»

وی به حضور فرزندان سران نظام در کشورهای غربی اشاره کرده و نوشته است که «جوانان بااستعداد، هنرمند، شریف و غیرتمند ما به خاطر اعتراض به ظلم و بی‌عدالتی مظلومانه کشته می‌شوند و زیر خاک شده‌اند، اما دختر و پسرهای آفازده‌ها در کشورهای اروپایی و آمریکایی مشغول خوش‌گذرانی و مصرف سرمایه‌های مردم ایران هستند.»

مادر نیکا در ادامه گفت که جواب «خشم موجه» مردم به دلیل «حق‌کشی» و «تبعیض»، «کشتار، اعدام و جنایت نیست.»

شایان ذکر است که اواسط مرداد ۱۴۰۰، خبر گردهمایی مادران دادخواه در تهران و بازداشت و ضرب و شتم آن‌ها بازتابی گسترده در رسانه‌ها و میان کاربران فضای مجازی پیدا کرده بود.

مادران دادخواه در شرایطی که ابراهیم رئیسی از آمران سرکوب سیستماتیک و اعدام‌ها قدرت سیاسی و اجرایی را با حمایت علی خامنه‌ای در دست گرفته است، نه با راهپیمایی میلیونی و یا خشونت، بلکه با مطالبه دادخواهانه حق زندگی که توسط استبداد با شلیک مستقیم سلب شده، حکومت را با چالشی جدی مواجه کردند.

این مادران در تجمع روز جمعه ۸ مرداد ۱۴۰۰، عکس فرزندان خود را که در اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ به دست ماموران جمهوری اسلامی کشته شده‌اند در دست داشتند.

بنا بر این گزارش، مادران میلاد محقق، ابراهیم کتابدار، پژمان قلی‌پور، فرهاد مجدم و وحید دامور جزو بازداشت‌شدگان بودند

بر اساس ویدیوهای منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، تجمع کنندگان شعار می‌دادند: «ما دنبال حق‌مونیم، دست به دست تا سرنگونی.» این مادران همچنین با سر دادن شعار «از تهران تا خوزستان، اتحاد» از اعتراض‌های مردم خوزستان حمایت کردند.

در یکی از این ویدیوها، مادر پژمان قلی‌پور دیده می‌شود که در تجمع می‌گوید: «بندگی بس است. ما نمی‌گوییم از ما حمایت کنید. از خودتان حمایت کنید. از جوانان خودتان حمایت کنید.»

مادر پژمان قلی‌پور، یکی از جان‌باختگان اعتراضات آبان ۹۸، در این تجمع خطاب به حاضران گفته است که «بسه بردگی بس، ما نمی‌گیم از ما حمایت کنید، از خودتون حمایت کنید.»

تصاویری از مترو همراه با صدای محبوبه رضائی، مادر پژمان قلی‌پور در داخل مترو منتشر شده که خطاب به مسافران داخل مترو می‌گوید «من مادر پژمان قلی‌پور هستم. با پنج گلوله جوانم را کشتند. بچه‌های خوزستان بچه‌های شما نیستند؟ منتظر داغدار شدن مادران‌تان نشوید. بردگی بس است.»

اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ در ابتدا با اعتراض به گران شدن قیمت بنزین آغاز شد اما در ادامه به اعتراض علیه کلیت جمهوری اسلامی و علی خامنه‌ای رهبر آن تبدیل شد و بسیاری از استان‌های ایران را در بر گرفت.

به نوشته خبرگزاری رویترز، یک هزار و ۵۰۰ نفر در این اعتراض‌ها جان خود را از دست دادند.

مقام‌های جمهوری اسلامی ایران تاکنون آمار دقیقی از تعداد کشته‌شدگان این اعتراض‌ها اعلام نکرده‌اند و از قبول هرگونه مسئولیتی در این زمینه سر باز می‌زنند.

در حالی که دادخواهی این مادران هیچ جنبه خشونت‌آمیزی نه در خواسته‌ها و نه در کنش جمعی نداشته و صرفاً در همه ابعاد خود متکی به حفظ حرمت انسانی، آزادی و حق زندگی و حیات در برابر تهدید، مرگ و اعدام بوده است. از روزی که تعدادی از مادران اعدام‌شدگان دهه شصت، وقایع کوی دانشگاه، قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و فعالین سیاسی، کشته‌شدگان سال‌های ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ و اکنون، کشته‌شدگان هواپیمای اوکراینی با شعار دادخواهی، بارها مردم ایران را به ایستادگی و مبارزه در برابر حاکمیت آدمکش و بچه‌کش فراخوانده‌اند، اکنون حکومت اسلامی با شرايطی مواجه است که راهی جز فروپاشی و نابودی ندارد.



جنبش مادران دادخواه عبور جامعه ایران از هراس برای اعتراض و معامله بر سر خواسته بود-عکس از بنیاد ستار بهشتی

ناهید شیربیشه، مادر پویا بختیاری، از قربانیان آبان ۱۳۹۸، شهناز اکملی، مادر مصطفی کریم بیگی و شهین مهین‌فر، مادر امیرارشد تاج‌میر، دو تن از قربانیان سال ۱۳۸۸، اکرم نقابی، مادر سعید زینالی، از قربانیان اعتراض‌های دانشجویی سال ۱۳۷۸، گل‌جهان اشرف‌پور، مادر اکبر محمدی، فعال دانشجویی که در مرداد ۱۳۸۵ به طرز مشکوکی در زندان درگذشت و نیز منصوره بهکیش که شش تن از اعضای خانواده‌اش را در اعدام‌های دهه ۱۳۶۰ از دست داده، در بیانیه‌ای که سال گذشته منتشر کردند از جمله نوشته‌اند: «ما مادران ساکت نمی‌نشینیم. ما مادران و خانواده‌های داغ‌دیده که در طی ۴۰ سال فرزندانمان، جان خود را در راه آزادی و برقراری عدالت از دست داده‌اند، از مردم شریف و آزاده ایران و جامعه بین‌المللی می‌خواهیم که روز ۵ دی‌ماه (۲۶ دسامبر) مصادف با چهلمین روز کشته شدن فرزندانمان، را روز بین‌المللی ادای احترام به قربانیان آبان‌ماه اعلام‌کرده و با برگزاری مراسم یادبود، یک دقیقه سکوت کنیم. یا به هر طریق که می‌توانیم یاد عزیزانمان را گرامی داشته و این جنایات را محکوم کنیم.»

یکی از تصاویر مادران داغدار در بهمن ۱۳۹۹، زمانی منتشر شد که بهنام محجوبی، از درویش‌های دستگیر شده در وقایع گلستان هفتم به دلیل مسمومیت دارویی و تاخیر در اعزام به بیمارستان به کما رفت و مادر بهنام در حیاط بیمارستان دیدار با فرزندش را خواستار شد.

مادر علیرضا انجوی که در جریان اعتراض‌های آبان ۹۸ «با شلیک مستقیم گلوله به سرش» جان باخت، درباره انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته گفته بود: «این حکومت به فرزند شهید هم رحم نکرد ... من به این حکومت ظالم رای نمی‌دهم! رای بی‌رای.»

مادر محمد پورپیر علی، جوان ۱۹ ساله‌ای که با گلوله نیروهای حکومتی کشته شد، می‌گوید: «رای ما سرنگونی این حکومت ظالم است.» مادر پژمان قلی پور هم می‌گوید: «ما خانواده‌های آبان هیچی از شما نمی‌خواهیم؛ فقط صدایمان باشید.»

مادر امید رضایی، از کشته‌شدگان آبان ۹۸، نیز در پیامی ویدیویی گفته است: «هیچ موقع رای نمی‌دهم، حالا بیایند مادرها را هم ببرند بکشند. ما از بچه‌هایمان که بیش‌تر نیستیم. بیایند مادرها را هم ببرند.» مادر فرهاد مجدم، از دیگر کشته‌شدگان آبان ۹۸، با انتشار ویدیویی که بر مزار فرزندش گرفته شده است، می‌گوید: «شرمنده‌ام که پای صندوق رای رفتم. رای دادم که الان بیایم بچه‌ام را این‌جا ببینم؛ بچه‌ای که هزار امید و آرزو داشت.»

آخرین انتخابات ریاست جمهوری در ایران که ابراهیم رئیسی به این پست گمارده شد یکی از کم رونق‌ترین انتخابات جمهوری اسلامی بود.

از جمله مادرانی که در این سال‌ها نماد مبارزه و دادخواهی شد، گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی است. ستار بهشتی در سال ۱۳۹۱ در زندان ایران شکنجه و کشته شد. مادر ستار در این یک دهه، جسورانه پای خون‌خواهی فرزندش ایستاده است؛ به طوری که هر سال در سالروز مرگ ستار، بیش‌تر چهره‌های شناخته شده جنبش‌های اجتماعی ایران به دیدارش می‌روند.

زنده‌یاد مادر ریاحی، از مادران خاوران، در مصاحبه‌ای که پس از درگذشتش منتشر شد، می‌گوید: «گفتند که شما باید این فرم را پر کنید. من گفتم من که سواد ندارم. هر چه بگوئید سر خاک نرو می‌روم. میگی مراسم نگیر، می‌گیرم. گفت نه ما که نمی‌گیریم ولی چرا دستجمعی؟ گفتم شما ما را دستجمعی آشنا کردید. در هشت سال ملاقات با هم آشنا شدیم.»

منصوره بهکیش می‌گوید که تجمع در جلوی زندان‌ها و اقدامات اعتراضی‌شان مثل تحصن در کاخ دادگستری، تجمع جلوی نخست‌وزیری و نیز در گردهم‌آیی جلوی دفتر سازمان ملل و یا رفتن به دفتر آقای منتظری، در سال‌های ۶۷ و ۶۸ که با خشونت مامورین مواجه شد و به بازداشت‌ها هم انجامید، اغلب مادران و خواهران و زنان همسر جلودار بودند. بیش‌تر، آن‌ها بودند که دوره‌های خانواده‌ها را تشکیل می‌دادند و می‌دهند و با هم برنامه‌ریزی می‌کنند که چه کاری را انجام دهند.

بتول حسینی مادر بهنام محجوبی در هفتمین روز درگذشت فرزندش با انتشار ویدئویی اعلام کرد، تا زمانی که نفس دارم، صدای بهنام هستم، دادخواه خون پسرم هستم.

مادر بهنام محجوبی در ویدئویی که در فضای مجازی منتشر شده، گفته است: «۷ روز است که بهنام را از من گرفتند و ۷ روز است که صدای فرزندم را نشنیده‌ام. من هم مثل همه مادرانی که بچه‌هایشان را از آن‌ها گرفتند، دادخواه خون بهنام هستم.»



مادر بهنام محجوبی زندانی دگراندیش که بر اثر عدم رسیدگی درمانی در زندان و مسمومیت دارویی به اغما رفت و جان سپرد

خانم بتول حسینی مادر بهنام محجوبی امروز سه‌شنبه ۱۲ اسفندماه ۱۳۹۹ در هفتمین روز درگذشت فرزندش با انتشار ویدئویی اعلام کرد که «من هم مانند تمام مادرانی که فرزندان‌شان را کشته‌اند دادخواه خون پسرم هستم.»

بتول حسینی مادر بهنام محجوبی زندانی دگراندیش و از درویش گنابادی است که بر اثر مسمومیت دارویی، فقدان درمان و عدم دسترسی به درمان به‌موقع، پس از چند روز حیات گیاهی با کمک دستگاه، روز ۲۸ بهمن‌ماه ۹۹ در بیمارستان لقمان درگذشت.

در ایران کنونی نیز مادران دادخواه الگوی عدالت‌خواهی و مقاومت شده‌اند. مقاومت و دادخواهی در برابر جمهوری اسلامی که خود را از هر گونه پاسخ‌گویی در باره اعدام‌شدگان و کشته‌شدگان اعتراضات مبرا می‌داند.

فعالان اجتماعی و مدنی مانند مادران خاوران، مادران پارک لاله، مادران فقط مختص جوامعی مانند ایران نیستند و در کشورهای دیگر هم نمونه‌های دیگری از ایستادگی مادران و پدرانی که فرزندان خود را در مقابله با حکومت‌های دیکتاتوری از دست داده‌اند، وجود دارد.

از جمله این نوع تشکل‌ها مادرانی هستند که فرزندان‌شان بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۳ میلادی و در دوران حکومت نظامیان در آرژانتین مفقود شده بودند. آن‌ها با تجمع در میدان پلازا مایو در بوئنوس آیرس، در مقابل کاخ ریاست‌جمهوری خود را سازمان‌دهی کردند. این مادران با وجود اطمینان از این‌که دیگر فرزندان خود را پیدا نخواهند کرد اما همچنان به تجمع در میدان مایو و اعتراض خود ادامه دادند و خواستار مجازات عاملان مفقود شدن و شکنجه فرزندان‌شان شدند. با وجود این‌که تعدادی از این مادران توسط حکومت نظامیان در آرژانتین ربوده، شکنجه و کشته شدند، اما آن‌ها دست از مقاومت و اعتراض برنداشتند.

سرانجام، مقاومت این مادران ده‌ها هزار نفر از مردم آرژانتین را علیه حکومت نظامیان به خیابان‌ها آورد. پافشاری مستمر آن‌ها بر مجازات عاملان ربوده شدن و کشتن فرزندان‌شان باعث شد تعداد زیادی از این نظامیان محاکمه شده و به‌خاطر جنایت‌شان محکوم و مجازات شوند.

خانم نقابی می‌گوید: «من از سال ۱۳۸۲ با مادران خاوران آشنا شدم. بعدتر خانواده‌های ۸۸ را دیدم. ما همدل و همداغ بودیم. حالا هم از خانواده‌های دیگر می‌خواهم به ما پیوندند.»

در روز هجدهم تیر سال ۱۳۷۸ و در پی اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به تعطیلی روزنامه اصلاح‌طلب «سلام»، ماموران انتظامی و لباس شخصی به کوی دانشگاه تهران حمله کردند که به پنج روز ناآرامی منجر شد.

در این حمله عزت ابراهیم‌نژاد کشته شد، چندین دانشجوی مجروح و یا زندانی شدند و به وسایل شخصی دانشجویان خسارات زیادی وارد شد. سرنوشت سعید زینالی، فارغ‌التحصیل رشته کامپیوتر از دانشگاه تهران نامعلوم باقی ماند.

سعید زینالی به گفته خانواده‌اش تنها ۵ روز بعد از ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ و درگیری‌های کوی دانشگاه در منزل مسکونی خود بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شد.

اکرم نقابی، مادر سعید زینالی به بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید: «نمی‌خواهم تکرار کنم که وقتی سعید را بردند گفتند برای ده دقیقه می‌برند. حالا بیست سال است که دنبال سعید می‌گردم. من از مراجع داخلی تا بین‌المللی پیگیری کردم اما نتیجه‌اش بازداشت من و فرزندانم بود. من از مادران و خانواده‌ها خواهم می‌کنم پیگیر وضعیت فرزندانشان باشند. حکومت از دهه شصت تا امروز دروغ گفته.»

پیگیری‌های خانواده آقای زینالی در خصوص وضعیت و سرنوشت او بی‌نتیجه مانده اما اکرم نقابی، مادر او را به چهره شناخته‌شده در میان فعالان دادخواهی ایران تبدیل کرده است.

بیست سال بعد از واقعه کوی دانشگاه ۱۳۷۸، نام سعید زینالی در فهرست کارگروه ناپدید شدگان سازمان ملل به‌عنوان «ناپدید شده به زور» قرار دارد و از سرنوشت او خبری در دست نیست.

پروین فهیمی مادر سهراب اعرابی، هاجر رستمی مادر ندا آقاسلطان و شهناز اکملی مادر مصطفی کریم بیگی از جمله چهره‌هایی بودند که در اعتراض به کشته شدن فرزندشان خشونت حکومت را محکوم کردند.



شهناز اکملی، مادر مصطفی کریم بیگی به بی‌بی‌سی فارسی گفت: «پسرم را عاشورای ۸۸ به ضرب گلوله کشتند. چهارده روز دنبال بچه‌ام گشتم. در پزشکی قانونی کهریزک بچه‌ام را پیدا کردم. زیر تابوتش قول دادم تا روز که زنده‌ام به دادخواهی خونش ادامه بدهم. سعی کردم صدای دیگر کشته شدگان هم باشم. مادر دیگر کشته شدگان هم باشم. صدای بچه‌های زندانی هم باشم. برای همین سال ۹۵ بازداشت شدم و ۲۵ روز انفرادی بودم و حالا باید یک سال به زندان بروم.»

اتهام خانم اکملی «تبلیغ علیه نظام» عنوان شده است.

در واکنش به این حکم، مریم کریم‌بیگی دیگر فرزند خانم اکملی در توییتری نوشت: «حکم مادرم در دادگاه تجدید نظر عینا تایید شد، این حکم در حالی تایید شد که پرونده قتل برادرم در همان دادرسی اوین که پرونده مادرم تشکیل شد خاک می‌خورد، انتظار زیادی نیست که قاتل مصطفی در زندان باشد نه مادر من به جرم دادخواهی.»

حکومت در نهایت مسئولیت جان هیچ‌یک از جان‌باختگان را بر عهده نگرفت و آن دسته از خانواده‌هایی هم که شکایت به دستگاه قضایی بردند و خواستار معرفی و محاکمه قاتل یا قاتلان اعضای خانواده خود شدند به نتیجه‌ای نرسیدند.

در لحظات دردناکی که محسن شکاری را در تهران به دار آویختند؛ سه برادر بلوچ به‌نام‌های جمل عمرزهی، ناصر عمرزهی و انوشیروان عمرزهی را هم‌زمان در یک روز اعدام کردند؛ زیر فشارهای زیاد دانشجوی دانشگاه علامه شهاب‌الدین هاشمی خودکشی کرد؛ چشمان زنان و پسران جوان معترض را با گلوله‌های ساچمه‌ای کور کردند؛ شادمان احمدی جوان اهل دهگلان را زیر شکنجه کشتند؛ هومن عبدالهی را به ضرب گلوله جنگی در کف خیابان‌های سمنان به قتل رساندند.

جعفر نورمحمدزاده، پدر سهند نورمحمدزاده، معترض محکوم به اعدام که اعتصاب غذا کرده، در گفت‌وگو با «امتداد» گفت: «پسرم را سه بار برای اعدام مصنوعی بردند و یک بار هم به او گفتند مادرت سخته کرده، به هیچ عنوان فیلمی از محل حادثه در محتویات گوشی سهند نبوده است.»

نهادهای حقوق بشری در کردستان از صدور حکم محاربه برای سونیا شریفی، دختر ۱۶ ساله‌ای که بیش از دو ماه از بازداشت او می‌گذرد خبر داده‌اند.

شبکه حقوق بشر کردستان، نوشت «بازجویان امنیتی سونیا شریفی را مجبور به اعترافات اجباری در خصوص ساخت کوکتل مولوتوف و شعارنویسی کرده‌اند.»

محمد بروغنی، ۱۹ ساله، یکی از زندانیان محکوم به اعدام، در خطر اجرای حکم قرار دارد. محمد بروغنی، اهل پاکدشت، پیش از این به «محاربه» متهم شده بود. بنا به گزارش‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند بروغنی از بند عمومی زندان رجایی‌شهر به مکانی نامعلوم منتقل شده است.

بنابر این احتمال وجود دارد که او جهت اجرای حکم اعدام به انفرادی انتقال یافته باشد.

سامان صیدی خواننده رپ نیز چند روز است به سلول انفرادی منتقل شده‌اند و احتمال قتل وی توسط حکومت زیاد است.

سامان صیدی و محمد بروغنی هفتم آبان در دادگاهی به ریاست قاضی صلواتی به همراه چهار شهروند بازداشت‌شده دیگر محاکمه و در نهایت به اعدام محکوم شدند.

بر اساس کیفرخواست صادر شده علیه این دو متهم، سامان صیدی به محاربه از طریق کشیدن کلت کمری و شلیک ۳ تیر، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور متهم شده است.

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای اعلام کرده است که با انتقال سامان یاسین، هنرمند معترض از زندان اوین به زندان رجایی‌شهر، احتمال می‌رود که این خواننده موسیقی رپ در معرض مجازات اعدام قرار گرفته باشد.

سامان یاسین، خواننده رپ اهل کرمانشاه و ساکن تهران است. ماموران امنیتی ۱۰ مهر سال جاری او را در تهران بازداشت و به زندان اوین منتقل کردند. سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه خود اعلام کرده است که این خواننده رپ را با شکنجه و اخذ اعترافات اجباری، به خاطر «شلیک سه تیر هوایی با تپانچه» در جریان اعتراضات به «محاربه» متهم و فقط چند هفته بعد از بازداشت، او را در یک دادگاه نمایشی به «اعدام» محکوم کرده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل تاکید کرد که اطلاعاتی به دست آورده که نشان می‌دهد بازجویان برای اخذ «اعترافات اجباری» از سامان یاسین، علاوه بر ضرب و شتم این خواننده رپ، او را در معرض سرمای شدید و انواع شکنجه‌های دیگر قرار داده‌اند.

سامان یاسین تا پیش از بازداشت در اینستاگرام از اعتراضات سراسری حمایت می‌کرد و با آهنگ‌های رپ، هپ و هاپ و پاپ سیاسی خود مقام‌های جمهوری اسلامی را مورد اعتراض قرار می‌داد.

آهنگ «حاجی» یکی از دو آهنگ آخر اوست که در آن سامان یاسین به وضعیت بحرانی جامعه‌ی ایران می‌پردازد. سامان یاسین از ابتدای آهنگ به خفقان شدید در کشور اشاره می‌کند. او به زیبایی در شعرش، درباره ممنوعیت‌های بسیار در جامعه می‌گوید: خورشید را هم قدغن کرده‌اند.

«حاجی» موسیقی تلفیقی از ریتم هپ و هپ و موسیقی محلی ایرانی‌ست که باعث به وجود آمدن فضایی خاص و بسیار ایرانی شده است.

محمد بروغنی نیز به محاربه از طریق کشیدن سلاح سرد قمه و حمله به همراه «اوباش» به فرمانداری پاکدشت و به آتش کشیدن فرمانداری و حمله به مأمور دولت حین انجام وظیفه و مجروح شدن این مأمور متهم است.

با این وجود، سران و مقامات حکومتی و در راس همه خمانه‌ای، همچنان خواهان اعدام سریع معترضین دستگیر شده هستند. برای مثال، میرسلیم که هم‌زمان با نمایندگی مجلس از حوزه انتخابیه تهران عضو مجمع تشخیص

مصلحت نظام نیز هست، از آنچه «فاصله بسیار زیاد» از زمان دستگیری تا اعدام معترضان خوانده، انتقاد کرده و گفته است: «عوامل ناآرامی‌ها باید در فاصله ۵ یا ۱۰ روز بعد از دستگیری اعدام شوند منتها قوه قضاییه روال خودش را دارد.»

همچنین توماج صالحی هنرمند و خواننده رپ در دادگاه انقلاب اصفهان، با اتهامات «محاربه» و «افساد فی‌الارض» روبه‌رو است.



پسرم را چرا کشتید؟ مادر بلوچ با عکس پسرش که دیگر نیست.

امیر نصرآزادانی، بازیکن سابق تیم‌های راه آهن، تراکتور و گل ریحان، در خطر اجرای حکم اعدام قرار گرفته است. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی قصد دارد او را به جرم آنچه «محاربه» خوانده، پای چوبه دار ببرد. مسعود شجاعی، بازیکن نساجی و بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال ایران، در یک استوری اینستاگرامی از هشتگ «نه به اعدام» با عکس امیر نصرآزادانی استفاده کرد.

وی متولد بهمن ۱۳۷۴ در اصفهان است. امیر نصرآزادانی فوتبال را از تیم‌های پایه سپاهان اصفهان آغاز کرد. سال ۱۳۹۴ او به عضویت تیم راه آهن تهران درآمد و برای نخستین بار در لیگ برتر فوتبال ایران بازی کرد. نصرآزادانی یک سال بعد به تراکتور رفت و تا سال ۱۳۹۸ عضو این تیم بود.

او در این تیم با مربیانی مانند «یحیی گل‌محمدی»، «ارطغرل ساغلام»، «جان توشاک»، «محمد تقوی» و «ژرژ لیکنز» همکاری کرد.

۲۶ آبان خبرگزاری «تسنیم»، وابسته به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی اعلام کرد سرهنگ پاسدار «اسماعیل چراغی»، در جریان اعتراضات سراسری کشته شده است.

سه روز بعد، یعنی ۲۹ آبان، صداوسیما حکومتی، با پخش ویدیویی از اعترافات اجباری سه متهم کشته شدن اسماعیل چراغی، به نقل از نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی مدعی شد که متهمان کشته شدن اسماعیل چراغی و دو بسیجی دیگر در شهر اصفهان، دستگیر شده‌اند.

دو بسیجی دیگر «محمدحسین کریمی» و «محسن حمیدی» نام داشتند. صداوسیما حکومتی، نام متهمان را اعلام نکرد، اما در پی انتشار این ویدیوها و اخبار بود که در شبکه‌های اجتماعی هویت سه متهم اصلی منتشر شد؛ «امیر نصر آزدانی»، «صالح میرهاشمی» و «سعید یعقوبی».

منابع خبری گفته‌اند امیر نصرآزادانی در برخی از اعتراضات سراسری حضور داشت، اما هرگز در محدوده‌ای که نیروهای سپاه و بسیج کشته شده‌اند حاضر نبود. همچنین گفته شده است حضور او در اعتراضات، محدود و در حد ساعاتی شعار دادن بوده است.

مادر محمد قبادلو، از معترضان بازداشت شده در اعتراضات سراسری، روز دوشنبه ۹ آبان با انتشار ویدئویی از محکومیت به اعدام پسرش در تنها جلسه برگزار شده دادگاه بدون حضور وکلای پرونده و خانواده خبر داد. ویدئوی استمداد مادر این معترض دو روز پس از آن منتشر شد که خبرگزاری قوه قضاییه از برگزاری جلسه محاکمه شش شهروند معترض از جمله محمد قبادلو، در روز شنبه ۷ آبان، خبر داده بود.

مادر محمد در پیام خود می‌گوید پسر ۲۲ ساله‌اش را در یک جلسه بدون حضور خانواده و وکیلش محاکمه و «به اعدام محکوم کرده‌اند و می‌خواهند با همین سرعت هم او را اعدام کنند.» قوه قضاییه جمهوری اسلامی، محبوبه رمضانی را به دلیل حضور در اعتراضات مسالمت‌آمیز کمپین «مادران دادخواه» به خاطر اجرای عدالت درباره قاتل پسرش که به دست جمهوری اسلامی کشته شد، به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم کرد.



نوروز ۱۴۰۰ خورشیدی؛ محبوبه رمضانی مادر پژمان قلیپور بر مزار فرزند

محبوبه رمضانی برای عدالت و دادخواهی پسرش پژمان قلیپور مبارزه می‌کند که در آبان ۱۳۹۸ به دلیل حضور در تظاهرات سراسری علیه افزایش قیمت بنزین توسط حکومت دینی کشته شد.

محبوبه رمضانی خطاب به نظام گفت: «شما خوب می‌دانید که آبان نابودتان می‌کند. آبان ادامه دارد، مگر این‌که همه خانواده‌های آبان را بکشید، مثل کاری که با بچه‌های ما کردید.»

شهریار عادل؛ جوانی که زیر شکنجه سپاه در سردشت جان باخت. سازمان حقوق بشری «هم‌گاو» از کشته شدن یک جوان اهل سردشت، به نام «شهریار عادل»، زیر شکنجه ماموران امنیتی خبر داده است. تین سازمان،

روز دوشنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۱، ضمن اعلام این خبر نوشته است که این جوان ۲۵ ساله در تجمع شادمانی مردم سردشت از باخت تیم ملی فوتبال جمهوری اسلامی دستگیر شده بود و تحت شکنجه قرار داشته است.

بر اساس این گزارش، شهریار عادل ساعات اولیه بامداد روز چهارشنبه ۹ آذر ۱۴۰۱، در پی خوشحالی مردم سردشت به همراه مردم دیگر شهرهای کردستان و ایران از شکست تیم فوتبال جمهوری اسلامی مقابل آمریکا در جام جهانی قطر و در حالی که داخل اتومبیل خود بوده، توسط نیروهای اطلاعات سپاه بازداشت شده است.

وی پس از سه روز و در تاریخ ۱۲ آذر در حالی که به شدت در بازداشتگاه اطلاعات سپاه مورد شکنجه قرار گرفته بود، با وثیقه آزاد شده است.

یک منبع مطلع به همگاو گفته است که «شهریار عادل» در اثر شکنجه شدید دچار خونریزی داخلی شده و پس از چند روز بستری شدن در بیمارستان سردشت به منزل پدر و مادرش بازگردانده شده و نهایتاً شامگاه پنجشنبه در اثر شدت جراحات جانش را از دست داده است.»

تصاویری که روز دوشنبه از جسم بی‌جان شهریار در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، نشان از آثار کبودی شدید در قسمت تنه این جوان ۲۵ ساله دارد که به‌نظر می‌رسد همین ضرب و شتم موجب خونریزی داخلی این جوان معترض شده باشد.



بر اساس گزارش کاربران شبکه‌های اجتماعی، خانواده عادل تحت فشار نیروهای سرکوبگر هستند تا بگویند فرزندشان دچار ایست قلبی شده و مراسم خاک‌سپاری شهریار نیز روز جمعه در در میان تدابیر شدید امنیتی برگزار شده است.

قوه قضاییه اتهام چند شهروند بازداشت‌شده را «محاربه» و «افساد فی‌الارض» اعلام کرده و ادعا می‌کند که محمد قبادلو «از طریق زیر گرفتن مأموران با خودرو سواری پیکان» در رباط کریم عامل «قتل یک مأمور به نام وحید کرم‌پور حسنون و مجروح شدن ۵ مأمور پلیس شده» است.

این در حالی است که امیر رئیس‌یان، وکیل محمد قبادلو، با انتشار رسته‌توئیتی مستند، ضمن انتقاد از برگزاری دادگاه «علنی» بدون حضور وکلا و خانواده، برخی ایرادهای حقوقی و قانونی ذکر شده در دفاعیات موکلش را منتشر کرد. این وکیل دادگستری در رد اتهام موکل خود، علاوه بر برخی مدارک پزشکی مربوط به مأمور فوت‌شده، ویدئویی را از سخنرانی مراسم رسمی تشییع وی منتشر کرده که در آن، روایت قتل این مأمور با آنچه در پرونده محمد قبادلو ذکر شده است، تناقض دارد.

آقای رئیس‌یان همچنین با انتشار تصویر یک نامه قضایی که در آن بر «رسیدگی به قید فوریت» و پیگیری برای «تسریع در صدور حکم بدوی و تجدیدنظر» در این پرونده تأکید شده، نوشته است شاید دلیل این همه شتاب در محاکمه بدون حضور وکیل «این مکاتبه باشد که تکلیف را از ابتدا تا انتهای پرونده مشخص کرده» و «به‌منزله این است که نتیجه تحقیقات مقدماتی دادسرا پیشاپیش مشخص است.»

در جریان برگزاری جلسه شش شهروند معترض که به ریاست قاضی صلواتی در دادگاه عمومی و انقلاب تهران برگزار شد، علاوه بر محمد قبادلو، سامان صیدی به «محاربه و اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت

کشور»، محمد بروغنی به «محرابه»، ابوالفضل مهری حسین حاجی‌لو به «مقابله با حکومت اسلامی»، محسن رضازاده قراقلو به «محرابه» و اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم علیه امنیت کشور»، و سعید شیرازی به «افساد فی‌الارض» متهم شدند.

قوه قضاییه در حالی برگزاری این محاکمه را «علنی» خواند که به اعضای خانواده و همچنین وکلای این متهمان اجازه حضور در جلسه را نداد.

اتهامات مطرح‌شده از جمله اتهاماتی است که می‌تواند منجر به صدور احکام سنگین و یا اعدام شود. قوه قضاییه جمهوری اسلامی در اعتراضات سراسری گذشته از جمله آبان ۹۸ نیز شماری از معترضان را با چنین اتهاماتی محاکمه کرده است.

محاکمه این شش شهروند در حالی صورت گرفته که هم‌زمان خبرگزاری قوه قضاییه اعلام کرده است تاکنون کیفرخواست «۲۵ پرونده در کرمان، ۸۹ پرونده در استان سمنان، ۱۱۹ نفر در استان زنجان، ۱۰۵ پرونده در استان خوزستان، ۵۵ نفر در استان قزوین، ۱۱۰ نفر در استان کردستان، ۳۱۵ نفر در استان تهران و ۲۰۱ متهم در استان البرز» در ارتباط با اعتراضات سراسری جاری در ایران صادر شده است.

ماشاءالله کرمی، پدر محمدمهدی کرمی، معترض محکوم به اعدام، در گفت‌وگو با روزنامه اعتماد می‌گوید که پسرش وکیل انتخابی ندارد و وکیل تسخیری هم جواب تلفن خانواده را نمی‌دهد.

پدر این زندانی محکوم به اعدام، در نظرآباد استان البرز دستفروش دستمال‌کاغذی است و جز محمدمهدی، تنها یک فرزند معلول دارد. او می‌گوید: «مادر مهدی شب و روز گریه می‌کند و آه می‌کشد، اما دستمان به جایی بند نیست.» او به اعتماد گفته است که پس از صدور حکم اعدام پسرش، یک هفته است که با وکیل تسخیری پسرش برای اعتراض به حکم صادره تماس می‌گیرد، اما او جواب تماسش را نمی‌دهد.

پدر محمدمهدی کرمی می‌گوید، وکیل تسخیری حتی حاضر نشده است آدرس دفترش را به او بدهد. او می‌گوید که به هر جا رجوع می‌کند، به او می‌گویند که پرونده امنیتی است و از او می‌خواهند که پیگیری این پرونده را رها کند. ماشاءالله کرمی درباره این‌که چرا پسرش وکیل تعیینی ندارد، به اعتماد گفت: «قبلاً به آن‌ها گفته‌اند که می‌توانید وکیلی را تعیین کنید، اما نهایتاً اجازه ندادند. من به آقای آقاسی زنگ زدم و ایشان خودشان به کرج آمدند. بعد از حضور وکیل، به ایشان اعلام شد، اجازه دسترسی به پرونده را ندارد. آقای (...) هم که وکیل تسخیری پسر ما است، به ما گفتند می‌توانید وکیل انتخابی داشته باشید. اما اجازه داده نشد. آقا پای جان يك نوجوان در میان است. آیا نباید به خانواده متهم اجازه داده شود وکیلی داشته باشند؟ موضوعاتی که پسرم مطرح می‌کند، باید توسط وکیل بررسی شود. اما اجازه حضور وکیل را ندادند.»



ماشاءالله کرمی در این مصاحبه می‌گوید که روز چهارشنبه پسرش زنگ زده و گفته است: «بابا حکم‌ها را به ما داده‌اند؛ حکم من اعدام است. پسرم گریه می‌کرد و می‌گفت به مامان چیزی نگو... مادرش وابستگی زیادی به مهدی دارد. پسرم ورزشکار است و همیشه تلاش می‌کرد که افتخار کسب کند. اگر اتفاقی برای مهدی بیفتد، زندگی ما هم به پایان می‌رسد. به آقای آصف حسینی گفتم، تو را خدا دو بار حبس ابد به بچه من بدهید، اما او را اعدام نکنید. پسر من چندین قهرمانی کشور در رشته کاراته دارد. من دستفروش هستم و با نان کارگری او را بزرگ کرده‌ام.»

ماشاءالله کرمی به روزنامه اعتماد می‌گوید: «ما ضعیف هستیم و در این دنیا کسی را نداریم. بچه من بی‌گناه است و آدمکش نیست.»

عباس منصوری، ۱۹ ساله، جوان معترض اهل شهرستان شوش که در جریان اعتراضات خیابانی این شهر بازداشت شده بود، تنها یک هفته پس از آزادی با خوردن قرص اقدام به خودکشی کرد و جان باخت.

سازمان حقوق بشر اهواز، دوشنبه ۲۱ آذر، با انتشار بیانیه‌ای ضمن اشاره به «بیماری و حالت غیرعادی» این جوان طی یک هفته گذشته، به نقل از منابع خود اعلام کرد که منصوری «به نزدیکان خود گفته دو روز پیش از آزاد شدن به وی قرص داده شد و پیشتر در مدت بازداشت به او آمپول تزریق کرده‌اند.»

در گزارش سازمان حقوق بشر اهواز با تاکید بر این که این جوان پیش از بازداشت کاملاً سالم بوده و دارویی مصرف نمی‌کرده، آمده است که نیروهای امنیتی بزرگ خاندان منصوری را فراخوانده و از او برای عدم برگزاری مراسم عزاداری با تهدید و ارباب تعهد گرفتند.

این سازمان حقوق بشری به نقل از منابع خود از وجود آثار شکنجه بر بدن عباس منصوری خبر داده است. سازمان‌های حقوق بشری پیشتر خبرهای متعددی از خودکشی چندین جوان بازداشت‌شده پس از آزادی آن‌ها از زندان‌های جمهوری اسلامی منتشر کرده بودند.

بنا به گزارش این سازمان‌ها، یلدا آقافضلی ۱۹ ساله اهل تهران و ارشیا امامقلی‌زاده علمداری ۱۶ ساله اهل جلفا نیز تنها چند روز پس از آزادی از بازداشتگاه فوت و یا خودکشی کردند.

در همین رابطه، سیاوش بهرامی، ۲۵ ساله، زندانی سیاسی اهل کرمانشاه هفتم خرداد ۱۴۰۱، سه روز پس از آزادی از زندان پاهو هم از طریق خوردن قرص به زندگی خود پایان داده بود.

افزایش فوت و خودکشی میان زندانیان آزاد شده باعث واکنش‌های گسترده‌ای در ایران شد و جامعه پزشکان ایران چنین شرایطی را «مشکوک» و آن را احتمالاً پیامد داروهای خوراکی و تزریقی به زندانیان و یا حاصل فشارهای روحی و شکنجه دانسته است.

در فایل صوتی منتسب به یلدا آقافضلی که پس از خودکشی او منتشر شده، وی از شکنجه‌های شدید در جریان بازداشتش سخن گفته است.

او در این فایل به یکی از دوستان خود گفته است، «در این ۱۹ سال از عمرم من این‌قدر کتک نخورده بودم که در این دوازده سیزده روز خوردم» و ادامه می‌دهد که «از شدت ضرب و شتم لحظه آخر همه کارهایی که می‌خواستند را گردن گرفتم. مرا اینقدر زدند که نمی‌توانی فکرش را بکنی.»

برخی پزشکان ایرانی اظهار داشته‌اند که جمهوری اسلامی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها برای حذف مخالفان از مواد شیمیایی چون «پتاسیم» در قالب دارو استفاده می‌کند.

بنا به گفته پزشکان، مصرف یکباره مقدار زیادی پتاسیم سریعاً به کشته شدن فرد می‌انجامد اما استفاده از دوزهای کمتر این ماده از طریق قرص یا تزریق می‌تواند «میل به خودکشی» در افراد را افزایش دهد.

پزشکان توصیه کرده‌اند، زندانیان آزاده شده در ایران باید فوراً پس از آزادی آزمایش خون دهند تا مشخص شود آیا در زندان دارو دریافت کرده‌اند اگر دارو مصرف کرده‌اند، داروی مذکور چه تاثیری در بدن آن‌ها داشته است.

مادر محمد قبادلو، یکی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری اخیر، با انتشار ویدیویی از مردم کمک خواست و گفت که «پسرش فقط ۲۲ سال سن دارد اما وکلای او را عزل کرده‌اند و در اولین جلسه دادگاه به پسرش حکم اعدام داده‌اند و می‌خواهند به زودی این حکم را اجرا کنند.»



مادر محمد قبادی جوان ۲۲ ساله با انتشار ویدیویی از مردم استمداد طلبیده است

۷ آبان ماه، اولین جلسه رسیدگی به اتهامات ۶ شهروند بازداشت شده در اعتراضات سراسری اخیر به نام‌های محمد قبادلو، محمد بروغنی، سامان صیدی، ابوالفضل مهری حسین حاجی‌لو، محسن رضازاده قراقلو و سعید شیرازی در دادگاه عمومی و انقلاب تهران برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضاییه جمهوری اسلامی، در این جلسه سه تن از آن‌ها به «محرابه» و دو تن به «افساد فی الارض» متهم شدند. بنا بر همین گزارش، در جریان برگزاری این جلسه که به ریاست «قاضی صلواتی» در دادگاه عمومی و انقلاب تهران، برگزار شد، محمد قبادلو فرزند محمد علی به «افساد فی الارض از طریق زیر گرفتن ماموران با خودرو سواری پیکان که اقدام وی منجر به مرگ یک مامور به نام وحید کرم پور حسنوند و مجروح شدن ۵ مامور پلیس شده است»، سامان صیدی فرزند تیمور به «محرابه از طریق کشیدن کلت کمری و شلیک ۳ گلوله»، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، محمد بروغنی فرزند حسین به «محرابه از طریق کشیدن سلاح سرد، درگیری با ماموران و به آتش کشیدن فرمانداری پاکدشت»، ابوالفضل مهری حسین حاجی‌لو فرزند ولی به «مقابله با حکومت اسلامی از طریق ایجاد حریق در وسیله مورد استفاده عمومی به منظور اخلاص در نظم و امنیت کشور»، محسن رضازاده قراقلو فرزند حسن به «محرابه از طریق مشارکت در ایجاد حریق در وسیله مورد استفاده عمومی به منظور اخلاص در نظم و امنیت عمومی»، «اجتماعی و تبانی جهت ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی کشور»، «ساخت اقلام انفجاری از نوع کوکتل مولوتوف برای مقاصد ضد امنیتی و سنگ پرانی به سوی عوامل انتظامی»، سعید شیرازی فرزند علیرضا به «افساد فی الارض از طریق تحریک و تشویق گسترده مردم به ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور و اخلاص در نظم» متهم شدند.

نسرین شاکرمی، مادر نیکا شاکرمی که در ۲۹ شهریور ۱۴۰۱، به‌دست نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی کشته شد، با انتشار متنی در حساب اینستاگرامی خود نسبت به اجرای احکام اعدام صادر شده برای معترضان واکنش نشان داد.

نسرین شاکرمی در این متن اینستاگرامی، که روز یکشنبه ۲۰ آذر ۱۴۰۱ منتشر شد، نوشت: «جواب اعتراضات مردم گلوه و چوب و چماق و زندان و تجاوز نیست.» او در ادامه تاکید کرد وقتی حکومت «تمام امید و آینده یک جوان» را می‌گیرد، او را تبدیل به موجودی خشمگین می‌کند.

شاکرمی در فرازی از این متن چنین آورده است: «محرک این خشم و مقصر هر خرابی و خسارت کسانی هستند که حرف و خواست مردم را نادیده می‌گیرند.»

نسرین شاکرمی، همچنین در این متن به موضوع تبعیض‌هایی که میان فرزندان شهروندان عادی ایران با فرزندان مقام‌های جمهوری اسلامی وجود دارد اشاره می‌کند و در این مورد چنین می‌نویسد: «جوانان با استعداد و هنرمند و شریف و غیرتمند ما به‌خاطر اعتراض به ظلم و بی‌عدالتی مظلومانه کشته می‌شوند و زیر خاک شده‌اند اما دختر و پسرهای آفازده‌ها در کشورهای اروپایی و آمریکایی مشغول خوشگذرانی و مصرف سرمایه‌های مردم ایران هستند.»

به‌گفته شاکرمی مردم ایران در پی به‌دست آوردن «آزادی و برابری» هستند اما در عوض با «حق‌کشی و تبعیض» مواجه شده‌اند. شاکرمی می‌نویسد مردم ایران به همین علت خشمگین‌اند و پاسخ چنین خشم مشروعی «کشتار و اعدام و جنایت نیست.»

نسرین شاکرمی در بخش دیگری از این متن چنین آورده است: «اگر کسانی هم باید اعدام و مجازات شوند اشخاصی هستند که عامل ساختن این خشم و این همه فلاکت و فساد اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور شده‌اند.» نسرین شاکرمی پیش از این، و پس از انتشار سناریوی نهادهای امنیتی وابسته به جمهوری اسلامی درباره نحوه کشته شدن دخترش، نیکا شاکرمی، با انتشار ویدئویی با دروغ‌های دستگاه امنیتی مقابله کرد. وی همچنین در ویدئوی مورد نظر تاکید کرد که نیروهای امنیتی وابسته به جمهوری اسلامی او را تحت فشار گذاشته‌اند تا سناریوی مد نظر آن‌ها را بپذیرد، اما او از تن دادن به چنین کاری امتناع کرده است.



خانم بهیه نامجو در ویدئویی که منتشر کرده، خبر داده که علاوه بر سه پسرش، همسر و دامادش هم بازداشت شده بودند. نوید افکاری سنگری، کشتی‌گیر به اتهام قتل یک نیروی امنیتی، محاربه و شرکت در اعتراضات سراسری

۱۳۹۷، به دو بار «اعدام»، برادرش وحید افکاری سنگری در مجموع به ۵۴ سال زندان و حبیب افکاری سنگری به ۲۷ سال زندان محکوم شده‌اند. هر سه برادر به ۷۴ ضربه شلاق هم محکوم شده‌اند.

خانم نامجو می‌گوید پسرانش بی‌گناه هستند و در یک جلسه «دادگاه ناعادلانه» بدون «هیچ مدرکی» محاکمه شدند. او خواستار برگزاری دادگاه عادلانه شده است.

به گفته خانم نامجو پسرش حبیب سه ماه بعد از عروسی بازداشت شد و پسر دیگرش وحید آن‌قدر شکنجه شده بود تا علیه برادرش شهادت بدهد. او می‌گوید وحید تحت همین فشارها دو بار دست به خودکشی زده است. نوید و وحید افکاری شهریور ۱۳۹۷ چند روز بعد از اعتراضات بازداشت شدند. سه ماه بعد حبیب افکاری هم بازداشت شد.

صدایی از وحید افکاری (محکوم به ۵۴ سال زندان) منتشر شده که در آن می‌گوید مدت‌ها در سلول انفرادی بوده و «با وجود شکنجه و فحاشی» هیچ برگه‌اعترافی را امضا نکرده است:

«تهدید شدم که بقیه خانواده را بازداشت می‌کنند. تصمیم گرفتم خودم را بکشم. که دست‌کم نوید (برادر محکوم به اعدام) از این مخمصه جان سالم به در ببرد. در بیمارستان نمازی سه روز در کما بودم و هیچ کس صدایم را نشنید. بعد در شکنجه‌ها پلاستیک روی سرم می‌کشیدند. با قل و زنجیر می‌زدند و ساعت‌ها با باتون به کف پایم می‌زدند و وادارام می‌کردند راه بروم. تهدیدم کرده بودند که مادر و خواهرت را بازداشت می‌کنیم.»

وحید افکاری درباره روز دادگاه گفته است:

«خانواده مقتول از همان اول هر گونه آشنایی با ما را منکر شدند. به قاضی گفتم اگر کسی شاهد بوده، برای شهادت احضارش کنید. اگر خطوط موبایل من در منطقه وقوع قتل آنتن‌دهی داشته، یا دوربینی من را ثبت کرده، نشان دهید. اگر آلت جرمی از من یا خانه ما کشف شده، نشان دهید. ولی بدون شک هیچین ادله‌ای وجود خارجی نداشته؛ چون ما بی‌گناه بودیم. قاضی به نام مهرداد تهمن فقط ما را نگاه می‌کرد. من گفتم شهودی دارم که نشان می‌دهد من در زمان قتل جای دیگر بودم و من را دو سال بی‌گناه در زندان نگه داشتید. وقتی اینها را می‌گفتم قاضی فقط خندید و تمسخر کرد و پرسید اتهامت را قبول داری یا نه. من می‌خواستم خبرنگاران و رسانه‌ها در دادگاه باشند اما قاضی مخالفت می‌کرد.»

هرانا نامه‌ای از نوید افکاری منتشر کرده که روی کاغذ زندان است و به نظر می‌آید که «شکواییه» او از «شکنجه و بدرفتاری» در طول «پنج‌روز بازداشت در اداره آگاهی» باشد.

وی در این نامه نوشته همه اعترافات تحت «شکنجه روحی و جسمی» بوده و در حالی که «روی صورتش پلاستیک کشیده بودند و او تا مرز خفگی و مرگ پیش رفته» مجبور به اقرار به «مطالب ساختگی و سراسر کذب» شده است.

«پرونده این سه برادر به ترتیب در دادگاه کیفری ۱ و ۲ استان فارس و دادگاه انقلاب شیراز به دلیل اتهامات متعدد مورد بررسی جداگانه قرار گرفته و وحید و نوید افکاری دارای وکیل تسخیری بودند؛ اما حبیب افکاری و یک متهم دیگر همین پرونده وکیل نداشتند.»

«دلم ماکارونی شکل‌دار می‌خواد مامان»؛ این آخرین مکالمه رضا شهپرنیا با مادرش در روز ۲۹ شهریورماه در کرمانشاه است. تنها ساعاتی پس از این مکالمه، این جوان ۲۲ ساله، تنها پسر خانواده، مورد اصابت «بیش از صد گلوله ساچمه‌ای» نیروهای امنیتی قرار گرفت و جان باخت.



یک منبع نزدیک به خانواده رضا شهرنیا که خواست نامش فاش شود، در گفت‌وگویی اختصاصی با بخش فارسی دویچه وله درباره رضا گفت: «رضا خیلی اهل مطالعه بود. یک سال و خرده‌ای بود که سربازی‌اش تمام شده بود. دنبال کار بود، اما اینجا تا پارتی نداشته باشی کار پیدا نمی‌کنی.»

رضا به کشتی علاقمند بود و سال‌ها کشتی می‌گرفت. تازه گواهینامه رانندگی‌اش را بین‌المللی کرده بود و برای آموزش رانندگی لیفتراک هم ثبت‌نام کرد، به این امید که روزی در داخل یا خارج از کشور، بتواند با استفاده از آن شغلی پیدا کند.

گوشی رضا پر از کتاب‌های تاریخی بود. اغلب کتاب‌های تاریخی را دانلود می‌کرد و شب‌ها قبل از خواب، تاریخ می‌خواند.

رضا شهرنیا یک خواهر دوقلو به نام نرگس دارد. مادرش، زنی خانه‌دار و پدرش معلم تعلیمات رانندگی است. منبع موثق به دویچه وله فارسی می‌گوید که بعد از مرگ رضا، حال روحی پدر او آنچنان به هم ریخته که به جای پنج کارآموز، روزی تنها دو شاگرد را برای آموزش رانندگی می‌پذیرد، چرا که ساعت‌ها تا غروب بر مزار تنها پسرش می‌نشیند و سوگواری می‌کند.

خانواده رضا در روز ۲۹ شهریور مطلع نبودند که او در اعتراض‌ها در شرکت خواهد کرد. این خانواده در همین روز در خاکسپاری یکی از اقوام خود حضور پیدا کرده بودند و تا غروب با هم بودند. غروب که می‌شود، رضا می‌گوید: «حالم گرفته شده؛ برم بیرون به دوری بزنم.»

رضا با عمه‌اش روانه خیابان‌های شهر می‌شود. مادر در یک تماس تلفنی از او می‌پرسد: «رضا شام چه برات بیزم؟»؛ رضا غذای محبوب‌اش را درخواست می‌کند: «ماکارونی شکل‌دار، مامان.»

رضا این‌قدر دیر می‌کند که همه نگران می‌شوند: «گوشی‌ش خاموش بود. اصلاً سابقه نداشت که شب بدون اجازه یا هماهنگی، جایی باشد.»

خانواده رضا ساعت حدود ۱۱ شب، نگران راهی خیابان‌های کرمانشاه می‌شوند. شهر اما در پی سرکوب اعتراض‌ها، حالت ویژه‌ای به خود گرفته است. کلانتری می‌گوید که «امشب اصلاً بازداشتی نداشتیم.»

خانواده اما سراسیمه به بیمارستان مراجعه می‌کنند: «گفتند دو فوتی داشتیم؛ یه خانم و یه آقا و آقاهه حدوداً ۳۵ ساله هست.» خانواده رضا، این جوان ۲۲ ساله، امیدوار می‌شوند که جوان‌شان دست‌کم در بین فوتی‌ها نیست.

سرانجام دایی رضا، تلفنی برای تشخیص هویت یک جسد احضار می‌شود.

رضا اما همان مرد به‌ظاهر ۳۵ ساله در سردخانه بیمارستان است، اما صورت این پیکر آنچنان غرق در خون بوده که در نگاه اول، کسی قادر به شناسایی‌اش نشده است.

رضا در حالی تنها ۴ روز پس از مرگ مهسا امینی در سرکوب نیروهای امنیتی کشته شد که اعتراض‌های سراسری در ابعاد گسترده‌اش هنوز آغاز نشده بود و مشخص نیست که ماموران امنیتی با چه رویکردی این حجم از خشونت عریان را علیه شهروندان به‌کار گرفتند: «رضا دست خالی رفته بود خیابون؛ حتی ماسک هم با خودش نداشت؛ حتی ماسک.»

پیکر رضا شهرپرنیا روز ۳۱ شهریورماه به خاک سپرده شد. مادر تنها یک لحظه، هنگام خاکسپاری، پیکر تنها پسرش را دید؛ خواهر هم تنها برادرش را: «یه لحظه فقط کفن رو باز کردن تا مادر رضا، صورت پسرش رو ببینه.»

دایی و پدر رضا اما زمان بیش‌تری را کنار جسد گذراندند و تقریباً تمام آن را مشاهده کرده‌اند. کسانی که پیکر رضا را پیش از خاکسپاری دیده‌اند، می‌گویند که او مورد اصابت بیش از صد گلوله ساچمه‌ای قرار گرفته است: «حتی چشم، دندون‌هاش، قفسه سینه‌ش جای ساچمه بود؛ چه‌جوری بگم، همه‌جاش. از فاصله نزدیک بهش شلیک کرده بودن. رضا رو عملاً تیرباران کردن؛ تیرباران.»

خانواده رضا برای جلوگیری از بازداشت احتمالی معترضان، تنها نیم‌ساعت پس از آغاز، ناچار مراسم را «جمع کردند.» ماموران امنیتی اما بسیاری از حاضران در مراسم را تا دم در منزل‌شان دنبال کردند تا از شکل‌گیری احتمالی تجمع اعتراضی در مراسم چهل‌م رضا جلوگیری کنند: «تقریباً پشت سر هر ماشینی از حاضران، یه مامور امنیتی با موتور یا ماشین اومده بود.»

شور زندگی برای مادر رضا، آن‌چنان رنگ باخته که تاکنون بارها به اطرافیان‌ش گفته است: «چرا نور خورشید کم شده؟ چرا لامپ‌ها کم‌سو شدن؟ چرا اصلاً خونه نور نداره؟»

مادر رضا تی‌شرتی که پسرش تا آخرین روز در منزل بر تن داشت و قرار بود شسته شود را نشسته و هر شب تا صبح آن را در آغوش می‌گیرد و می‌بوید.

این، حالا تنها سهم خانواده رضا شهرپرنیا است از این جوان ۲۲ ساله که با دریایی از امید، آرزو و برنامه برای خود و خانواده‌اش در خاک آرمیده است.

روزنامه اعتماد روز یکشنبه، ۲۰ آذر (۱۱ دسامبر)، با انتشار مصاحبه‌ای با خواهر خدانور لجه‌ای، روایت رسمی از قتل او را با روایت خانواده‌اش، که روایتی کاملاً متفاوت است، در برابر هم قرار داد.

بهاره شبانکارنیا، خبرنگار اعتماد، می‌نویسد که نخست کوشیده است با مادر خدانور از طریق تلفن صحبت کند، اما چون مادر خدانور نمی‌توانست به زبان فارسی سخن بگوید، یکی از خواهران خدانور به پرسش‌های او پاسخ داده است.

به نوشته اعتماد و به نقل از منبع مطلعی که نامش در گزارش درج نشده است، خدانور در محله شیرآباد زاهدان زندگی می‌کرد و مانند بسیاری از مردم بلوچستان، با مشکل نداشتن شناسنامه روبه‌رو بود.

خدانور سنی‌مذهب و بلوچ بود و در فضای مجازی، خصوصاً اینستاگرام، فعالیت داشت. خدانور در جریان تیراندازی به مردم در جمعه خونین زاهدان تیر خورد و روز یکشنبه ۱۰ مهر، جان سپرد.

خواهر خدانور لجه‌ای که نامش در گزارش اعتماد ذکر نشده است، می‌گوید: «هشت خواهریم و خدانور تنها پسر خانواده بود و یکی از خواهرانم هم که ۲۱ سال داشت، بعد از ماجرای که برای خدانور اتفاق افتاد، دق کرد و مرد.»

به گفته او، خدانور نامزد داشت و شغلش گچ‌کاری بود و از بچگی با گچ‌کاری هزینه‌های خانواده را تأمین می‌کرد.

خواهر خدانور می‌گوید پیش از این‌که برادرش بتواند کار کند، «مادرم همه ما را یکه و تنها بزرگ کرد و اکنون که خدانور نیست، از مسجد زاهدان به مادرم کمک می‌کنند.»

خواهر خدانور لجه‌ای درباره عکس مشهور خدانور که به میله پرچم دستبند زده شده است، می‌گوید خدانور دو سه ماه قبل از اینکه کشته شود، دستگیر شده بود و عکسی هم که از او منتشر شد، مربوط به زمانی است که در کلانتری بود که پس از یکی دو ماه هم با قید وثیقه آزاد شد.

خواهر خدانور می‌گوید که نمی‌داند او به چه دلیل دستگیر شده بود، اما گویا دلیل بازداشتش «بگومگو» با یک بسیجی بوده است. خواهر خدانور در پاسخ به پرسش خبرنگار اعتماد که آیا او به‌دلیل سرقت دستگیر شده بود، می‌گوید: «چی؟ سرقت؟ خدانور؟»

اما روایت رسمی مهدی شمس‌آبادی، دادستان عمومی انقلاب زاهدان، این است که «خدانور لجه‌ای سابقه ۱۶ فقره سرقت مسلحانه داشته و دهم مهر حین یک سرقت دیگر، در درگیری مسلحانه با ماموران کشته شده است.»

این ادعا در حالی مطرح شده است که یک منبع مطلع به روزنامه اعتماد گفته است که در جریان کشتار جمعه خونین زاهدان، وقتی صدای شلیک بلند شد، خدانور و چند نفر از دوستانش خود را به محل می‌رسانند تا ببینند ماجرا چیست. خدانور همان جا گلوله می‌خورد و بر زمین می‌افتد. روزنامه اعتماد به نقل از این منبع مطلع نوشته است: «دوستانش گفته بودند که خدانور در لحظه‌ای که روی زمین می‌افتد، گفته بود مرا به بیمارستان برسانید، مادر و خواهرم غیر من کسی را ندارند. بعد هم مادرش برای این‌که خدانور زنده بماند، نذر می‌کند که روزه بگیرد و در تمام مدتی که خدانور در بیمارستان بود، مادرش زبان روزه بالای سر او بود و ذکر خدا را بر لب تکرار می‌کرد و می‌گفت خدایا خدانور را به من برگردان.»

این منبع مطلع همچنین به اعتماد گفته است: «یکی از خواهران خدانور هم پس از مرگ برادرش دچار حمله قلبی شد و جانش را از دست داد. برخی منابع محلی نیز گزارش کرده‌اند که وضعیت مادر خدانور بعد از مرگ دخترش وخیم‌تر شده است.»

خدانور لجه‌ای با عکسی که به تیرک آهنی پرچم، دستبند زده شده است و یک بطری آب با فاصله در برابرش قرار دارد، در شبکه‌های اجتماعی شناخته شد و شرایط او، واکنش‌های گسترده‌ای را در داخل و خارج از کشور برانگیخت، تا جایی که هاشم شیرعلی، بازیکن تیم فولاد زرنده ایرانیان در لیگ برتر فوتبال ایران، پس از گل زدن، حرکتی شبیه به عکس «خدانور لجه‌ای» به نمایش گذاشت.

همچنین تصویر دست‌های دستبندشده خدانور لجه‌ای به میله آهنی پرچم، پس از مرگ این شهروند زاهدانی، به نمادی در میان معترضان به رژیم جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و مردم در ۱۸ آبان و همزمان با چهل‌م قربانیان جمعه خونین زاهدان، با بستن دست‌های خود به درختان یا میله‌هایی در خیابان‌ها، تصویر شکنجه‌شده او را بازسازی کردند و به این شکل، نام خدانور لجه‌ای به نمادی از ستم مضاعف علیه مردم بلوچ و به‌ویژه بلوچ‌های بدون شناسنامه، تبدیل شد.

حرف‌های تکان‌دهنده پدر و برادر علی روزبهرانی، در مراسم چهل‌م او: «از اونی که به بچه‌ام تیر خلاص زد، نمی‌گذریم.»

پدر علی روزبهرانی، از کشته شدگان اعتراضات اخیر در مزار او گفت که به پسرش تیر زدند و او افتاده بوده و او از کسی که به پسرش تیر زده خواهد گذشت اما از کسی که به پسرش «تیر خلاص زدند» نمی‌گذرند.

محمد برادر، علی روزبهرانی درباره روزی که علی روزبهرانی کشته شد نوشته: «چهارشنبه ۴ آبان قرار بود از باشگاه که اومدیم، بریم خونه بابا که واسه علی تولد بگیریم اما ساعت ۱۷ و ۳۰ رفیقم زنگ زد گفت: «علی تیر خورده، بردنش توی یه مغازه توی کوچه سپید، زود برو تا نبردنش.»

او می‌گوید که «با چشم‌های پاره از گاز اشک‌آور» به برادرش رسیده است.

«فک علی سوراخ شده بود و خونریزی داشت، نمی‌تونست حرف بزنه، نمی‌تونست دراز بکشه واسه همین تکیه داده بود به دیوار و نفس کشیدنش هم هر لحظه داشت سخت‌تر می‌شد، دگمه‌های پیراهن مشکیش رو که واسه چهل خواهرمون مهسا امینی تن کرده بودرو باز کرده بودن اما چون علی چارشونه بود نشد که از تنش دربیارن، واسه همین من ساچمه‌های روی کمر داداشمو برای اولین بار توی سردخانه بیمارستان دیدم.»

محمد روزبهرانی گفته که وقتی به ۱۱۵ زنگ می‌زنند به آن‌ها گفته می‌شود که نمی‌توانند آمبولانس بفرستند و او به سختی برادر مجروحش را با تاکسی به بیمارستان منتقل می‌کند.

واحد اجرای احکام دادرسی اوین سال گذشته، فرنگیس مظلوم، فعال مدنی و مادر زندانی سیاسی، سهیل عربی را برای سپری کردن ۱۸ ماه حبس تعزیری احضار کرده بود. خانم مظلوم پیش‌تر در شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران محکوم شده و ابلاغیه‌ای که تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۴۰۰ را دارد، از او می‌خواهد ظرف ۵ روز در این شعبه حاضر شود.

خانم مظلوم بر اساس دو اتهام واهی و دروغین همچون «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم از طریق ارتباط گیری با سازمان مجاهدین خلق» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به ترتیب به یک سال و شش ماه حبس محکوم شده که طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات اشد یعنی یک سال زندان را باید بگذرانند.

مادر سهیل عربی در ۳۱ تیر ۱۳۹۸ دستگیر شد و بعد از دو ماه و نیم حبس در بند ۲۰۹ اوین، با وثیقه‌ای ۲۵۰ میلیون تومانی موقتاً آزاد شد تا مراحل دادرسی انجام شود. او سپس در تیر ۹۹ غیایا محاکمه و به شش سال حبس محکوم شد. شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران، سرانجام در مهر ۱۳۹۹ و بعد از تقاضای تجدیدنظر، برای او حکم ۱۸ ماه حبس را صادر کرد. سهیل عربی افکار آناشپیستی دارد و بهترین دوران جوانی خود را در زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی گذرانده است.

فرنگیس مظلوم در طول زندانی بودن پسرش، بارها درباره فشارها و آزارهای وارده به سهیل عربی اطلاع‌رسانی کرده و دو سال قبل نیز در آستانه نوروز، سفره هفت‌سین خود را در اقدامی اعتراضی و نمادین، کنار دیوار زندان فشافویه (ندامتگاه بزرگ تهران) پهن کرد که محل نگاهداری فرزندش بود.

سهیل عربی که آذر سال ۱۳۹۲ از سوی سپاه پاسداران بازداشت شده، ابتدا به اتهام «سب النبی و توهین به مقدسات» به اعدام محکوم شد اما این حکم در تیرماه ۱۳۹۴ در یکی از شعبه‌های دیوان عالی نقض شد. دادگاه تجدیدنظر، سپس با حذف اتهام «سب النبی»، او را به هفت سال و نیم حبس و دو سال ممنوع‌الخروجی بعد از آزادی محکوم ساخت.

سهیل عربی اعلام کرده که در زندان از سوی بازجویان سپاه مورد شکنجه قرار گرفته است.



جمهوری اسلامی روز دوشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۴۰۰، سه مادر دادخواه آبان ۹۸ را بازداشت کرده بود. محبوبه رمضانی مادر پژمان قلی‌پور، سکینه احمدی مادر ابراهیم کتابدار و رحیمه یوسف‌زاده مادر نوید بهبودی از بازداشت شدگان

حسین کرمان‌پور، مدیر اورژانس بیمارستان «سینا» گزارش‌ها درباره این‌که ماموران سرکوبگر به عمد اندام جنسی و صورت زنان معترض را هدف قرار می‌دهند، تایید کرد.

روزنامه گاردین پیش‌تر گزارشی منتشر کرد که آشکار می‌کرد نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در برخورد با معترضان زن، به‌طور عمدی صورت، چشم، پستان و اندام جنسی زنان را هدف قرار داده‌اند.

این گزارش بر پایه جمع‌آوری و راستی‌آزمایی اطلاعات ۱۰ پزشک و پرستار و بررسی پرونده پزشکی صدها نفر از آسیب‌دیدگان سرکوب‌های خیابانی منتشر شده است.

چند روز پس از انتشار این گزارش، حسین کرمان‌پور در گفت‌وگو با روزنامه «هم‌میهن» این موضوع را تایید و گفت: «بیش‌ترین آسیب‌های معترضان اول به چشم و بعد به عضلات بوده است.»

کرمان‌پور اضافه کرد: «در برخی موارد اصابت ساچمه به ریه و اندام‌های تناسلی هم بوده و در اثر وارد شدن ضربه باتوم، شکستگی‌هایی وجود داشت.» این مقام بیمارستانی گفت، «آموزش نادرست» آن‌دسته از سرکوبگرانی که با تفنگ ساچمه‌ای و از فاصله نزدیک اقدام به شلیک کرده‌اند منجر به افزایش آسیب‌ها شده است.

او در عین حال تایید کرد که مدیران حراست دانشگاه‌ها به بیمارستان‌ها ابلاغ کرده بودند، اسامی افراد مصدوم در اعتراضات را اعلام کنند که همین مسئله منجر به این شد که «افراد برای درمان مراجعه نکنند.»

این مقام هم‌چنین گفت به برخی اعضای کادر درمان هم گفته شده بود: «اگر این افراد را درمان کنند، تحت‌تعقیب قرار می‌گیرند» که همین مسئله نیز منجر به تاخیر در درمان مصدومان شد.

این برای نخستین‌بار در سه ماه گذشته است که یک مقام بیمارستانی به صراحت از تهدیدهای امنیتی پزشکان و مراکز درمانی در ارتباط با درمان آسیب‌دیدگان سخن می‌گوید.

این مقام در عین حال تایید کرد که عاملان شلیک به معترضان را گروهی از افراد «آموزش ندیده» تشکیل داده‌اند که پیش‌تر گزارش‌هایی نیز در این زمینه منتشر شده بود.

سرکوب خشونت‌بار معترضان در خیابان‌ها از سیاست‌های ثابت جمهوری اسلامی برای بقا است که هرگز حاضر نشده مسئولیت و عواقب ناشی از آن را بر عهده بگیرد.

به‌نظر می‌رسد نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، علاوه بر کشتن معترضین در خیابان‌ها، برخی از آن‌ها را نیز می‌رباید و جنازه مثله‌شده آن‌ها را در حاشیه شهرها رها می‌کنند.

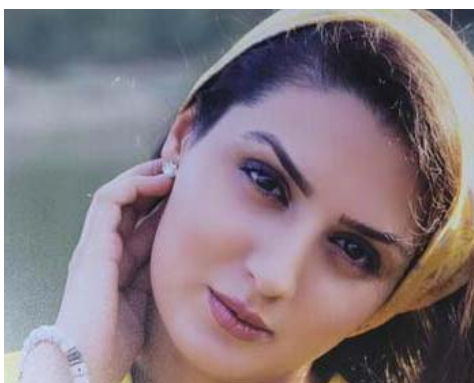
جسد دنیا فرهادی دانشجوی ایزه‌ای مفقودشده در کارون کشف شد. جسد «دنیا فرهادی» دانشجوی ایزه‌ای ساکن اهواز، بعدازظهر پنج‌شنبه ۲۴ آذر پس از هشت روز مفقودی در پایین‌دست رودخانه کارون توسط اهالی روستای مظفریه پیدا شد.

این دانشجوی ۲۲ ساله رشته معماری در دانشگاه آزاد اهواز، چهارشنبه ۱۶ آذر بر روی پل کابلی اهواز مفقود شده بود و روز گذشته محسن فرهادی، پسر عموی دنیا کشف جسد او را تایید کرد.

پیش‌تر هم مسئولان دانشگاه طباطبایی تهران از خودکشی «شهاب‌الدین هاشمی»، دانشجوی این دانشگاه خبر داده بودند.

شورای صنفی دانشجویان کشور اعلام کرد که پس از برگزاری تجمع اعتراض به اعدام معترضان در دانشکده فنی دختران سنندج، نیروهای امنیتی بدون ارائه حکم بازداشت، پنج دانشجوی این دانشکده را در خیابان ربوده‌اند.

روز دوشنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۱، دکتر «آیدا رستمی» ناپدید و روز بعد پیکر بی‌جان او که آثار شکنجه بر آن نمودار بوده، به خانواده‌اش تحویل داده شده است.



آیدا رستمی ۳۶ ساله و پزشک عمومی بود که طی هفته‌های اخیر به صورت ناشناس در محله «اکباتان» تهران به معترضانی که توسط نیروهای سرکوب تیر خورده یا مجروح شده بودند، در خانه‌هایشان کمک‌های پزشکی می‌کرد.

یک منبع مطلع به «ایران‌وایر» گفته است به پزشکی قانونی دستور داده شده بود در گواهی فوت آیدا رستمی، علت مرگ را «برخورد جسم سخت» بنویسند و به خانواده‌اش دلیل فوت را «تصادف» عنوان کنند. اما خانواده او، هم روی بدن دخترشان آثار آزار، شکنجه و تعرض دیده‌ها را به آن‌ها اطلاع داده شده که آیدا به قتل رسیده است.

با توجه به فعالیت‌های آیدا رستمی، مرگ این پزشک از سوی دوستان و نزدیکانش، مشکوک ارزیابی می‌شود. آیدا رستمی، پزشک عمومی، متولد ۱۳۶۵ بود که طی هفته‌های گذشته برای درمان معترضانی که توسط نیروهای حکومت مجروح می‌شدند، به مناطق غربی تهران و به‌ویژه محله «اکباتان» می‌رفت.

در اعتراضات سال‌های اخیر، بیمارستان‌ها یکی از ناامن‌ترین نقاط برای معترضانی به شمار آمده که در خیابان‌های ایران توسط نیروهای حکومت مجروح و زخمی شده‌اند.

حضور گسترده نیروهای امنیتی در بیمارستان‌ها و ربودن مجروحان پیش یا پس از مداوای سرپایی سبب شدند برخی از پزشکان در ایران یا در مطب‌های خود مجروحان را درمان کنند یا شخصا به خانه این افراد بروند.

«ناپدیدشدگان قهری» یکی از اصلی‌ترین صحنه‌های مبارزه فعالین حقوق بشر در ترکیه پس از کودتای سال ۱۹۹۰ بوده است. در سال ۱۹۹۲، انجمن حقوق بشر (HRA) اولین کارزار خود برای روشن شدن سرنوشت کسانی که ناپدید شده‌بودند را با شعار «گمشدگان را پیدا کنیم» آغاز کرد. این کمپین در سال ۱۹۹۵ با تلاش «مادران شنبه» به یک جنبش سراسری در ترکیه تبدیل شد.

اعتراض مادران ترکیه هر شنبه در استانبول برگزار می‌شد: مادرانی همراه با همسران، پدرها و فرزندان و فعالین اجتماعی که عکس «ناپدیدشدگان» خود را در استانبول بر سر دست گرفته و اعتراض می‌کردند. درباره تعداد این ناپدیدشدگان و قتل‌های سیاسی در ترکیه اختلاف نظر وجود دارد. بنا به گفته کانون حقوق بشر ترکیه تنها در در مناطق کردنشین ترکیه و در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، ۷۹۲ مورد «ناپدید شده قهری» گزارش شده است و «مرکز حافظه جمعی حقیقت و عدالت» ترکیه اعلام کرده که توانسته است فهرستی از ۱۳۵۳ فرد ناپدید شده تهیه کند.

البته اعتراض این مادران به سرنوشت نامعلوم فرزندان‌شان و درخواست عدالت‌خواهی آن‌ها تنها در ترکیه نبوده و در کشورهای دیگری نیز مادران بسیاری در پی شنیده شدن صدایشان از دادخواهی در مورد قتل‌های سیاسی فرزندان‌شان هستند.

دولت ترکیه در دسامبر ۲۰۱۰ طی بیانیه‌ای علت برچیدن تجمع مادران شنبه را طرفداری آن‌ها از حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) در فضای مجازی دانست.

سلیمان سویلو، وزیر کشور ترکیه در دفاع از حمله پلیس به این مادران شنبه چنین گفت: «ما دیگر اجازه برگزاری این تجمع را نخواهیم داد. دیگر اجازه نخواهیم داد تا میدان گالاتاسرای به جایی برای مشروعیت بخشیدن به گروه‌های تروریستی شود.»

در ایران نیز مادران بسیاری در جست‌وجوی گمشدگان خود هستند. «مادران خاوران» زنانی هستند که فرزندان و یا همسران‌شان از فعالان زندانی سازمان‌های مختلف چپ‌بوده و پس از اعدام آن‌ها در تابستان ۱۳۶۷ بسیاری از آن‌ها در گورستان قدیمی در کنار جاده خاوران در شرق تهران دفن شده‌اند.

مادران خاوران که بعدها و در پیوند با اعتراضات سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، مادران صلح و مادران پارک لاله نیز نامیده شدند، سال‌هاست در جست‌وجوی عدالت برای فرزندان خود هستند.

مادران با حضور خود در تجمعات و عرصه‌های عمومی، به جنایت‌هایی شهادت می‌دهند که حکومت آن را انکار می‌کند. حضوری که جنایت بزرگی را افشا می‌کند.

جنبش مادران و خانواده‌های دادخواه، یکی از مهم‌ترین جنبش‌های جامعه ایران است که مطالبه اصلی‌اش آزادی، عدالت، زندگی، حق حیات و محاکمه همه عالان و آمراین کشتار ۴۴ ساله جامعه ایران است.

عاملان و آمران کشتار مردم و کسانی که با خشونت پاسخ اعتراض و انتقاد را در طول سالیان داده‌اند باید پاسخ‌گوی این رفتار و نتایج آن در دادگاه عادلانه مردمی باشند.

اکنون مادر داغدار تبدیل به الگویی شده‌اند که در رفتار آن هیچ‌گونه خصلت ایدئولوژیکی و برتری‌طلبی شخصی وجود ندارد و با تمام خلوص نیست، مدافعان حقوق انسان و حق حیات را فارغ از تمایلات سیاسی برای همگان می‌خواهند. به همین دلیل، هیچ قدرتی نمی‌تواند جنبش دادخواهی مادران را با سرکوب، تهدید و تطمیع خاموش کند و مان پیشروی آن‌ها در جهت دادخواهی‌شان گردد.

سؤال محکم و قاطع و رسای مادران داغدار ایران از جمهوری اسلامی، این است که «چرا فرزندان مان را اعدام کردید؟»

ایزابیل آلنده در آخرین کتابش ویولیتا سرکوب دولت آلنده را از زبان مادران توصیف می کند: از زبان مادرانی که سالها پس از ناپدید شدن فرزندانشان نه دم در زندان بلکه جلوی یک غار در اعماق جنگلی که می گفتند تعدادی از زندانیان را در آن محبوس و راه خروجی را مسدود کرده اند تا زندانیان بمیرند تجمع می کردند. این مادران بودند که پس از دستگیری یا گریز رهبران اپوزیسیون، پس از سکوت رسانه ها به دلیل سانسور و پس از سرکوب همه اتحادیه های کارگری به میدان آمدند و آن قدر ماندند تا خونتای نظامی ناچار شد بقایای اجساد را نشان شان بدهد و مادرانی که نشانه هایی از فرزندان شان یافته بودند پس از آن دیگر هرگز خاموش نشدند.



اعدام مجیدرضا رهنورد تنها چند روز پس از اجرای حکم محسن شکاری و در حالی که اعدام محسن با واکنش های زیادی از سوی شهروندان و مقامات دیگر کشورها روبهرو بود، نشان می دهد جمهوری اسلامی تحت هیچ شرایطی حاضر نیست از مواضع ویرانگر و سرکوبگرانه عقب نشینی کند.

معترضین بازداشتی در «دادگاه های ناعادلانه»، «بدون وکیل مدافع انتخابی» و «در پشت درهای بسته و بدور از انظار عمومی» محاکمه و به اعدام محکوم شده اند.

جمهوری اسلامی در تمام حکمرانی ۴۴ ساله خود، جز سرکوب و کشتار و جنگ و دزدی و تبهکاری هیچ ارمان دیگری برای مردم ایران نداشته است. در این سالها، زندگی میلیون ها شهروند ایرانی را با اتهامات واهی تباه کرده است. صدها هزار نفر را زندانی و شکنجه و اعدام کرده است. به صدها هزار انسان شلاق زده است. دست صدها انسان را قطع و چشم هایشان را کور کرده است. جوانانی که در جشن های تولد و فارغ التحصیلی شرکت کرده دستگیر و شلاق زده و جریمه کرده است. ۱۵۰۰ شهروند ایرانی معترض به سه برابر شدن قیمت بنزین را در تهران و شهرستان ها را در سال ۹۸ قتل عام کرده و هزاران تن را مجروح و زندانی کرده است. هواپیمای مسافربری را با موشک زده است و در یک چشم به هم زدن عزیزان ۱۷۶ خانواده را خاکستر کرده است. ایرانیان دوتابعیتی را برای باج گیری به گروگان گرفته است تا با آنان معامله کند. صدها تن از فعالین اپوزیسیون خارج از کشور ترور و یا ربوده است. هر دگراندیش و حتی منتقد حکومت «الهی» را به حبس های دراز مدت محکوم کرده و خانواده اش را مورد اذیت و آزار قرار داده است. در بحران ویروس کرونا، با دروغ گویی و پنهان کاری و سوء مدیریت باعث مرگ ده ها هزار شهروند ایرانی شده است. در این سالها گذشته، مردم ایران را باز هم فقیر و فقیرتر کرده و همچنان از ابتدایی ترین حقوق فردی و اجتماعی محروم کرده است. شدت فقر و ناداری، برخی از مردم ایران را به کارتن خوابی، گورخوابی و اجاره نشینی پشت بام کشانده است. مردم فقیر را به فروختن کلیه و حتی قرینه چشم و تن فروشی واردار کرده است. در سیاست خارجی شیعه گستری و صدور اسلام، در کشورهای

خاورمیانه و شمال آفریقا، ده‌ها گروه تروریستی تربیت و تسلیح کرده است و همه جا جنگ‌های مذهبی و قبیله‌ای به‌راه انداخته است. صدها میلیارد دلار از پول مردم ایران را در عراق و سوریه و لبنان و یمن و فلسطین و افغانستان به جیب گروه‌های تروریستی و صنایع تولید سلاح ریخته است تا صلح و ثبات و آرامش در منطقه به‌وجود نیاید.

اگر زمانی جمهوری اسلامی می‌توانست در سانسور رسانه‌ای، از قربانیان خشونت‌های دهه شصت در ایران آن‌چنان تصویر ترسناکی ارائه دهد که صدای مادران آن‌ها که به نام «مادران خاوران» شناخته می‌شوند، با تاخیر به افشار مختلف اجتماعی برسد، حالا به لطف شبکه‌های اجتماعی، شجاعت و دادخواهی این مادران به راحتی و به سرعت، مقابل چشم همه قرار می‌گیرد.

نوید افکاری از بازداشت‌شدگان اعتراضات تابستان ۱۳۹۷ شیراز از جمله کسانی بود که با حکم محاربه اعدام شد. وی به اتهام محاربه و قتل یک مامور امنیتی و فهرستی از اتهامات دیگر، به دو بار اعدام محکوم شد؛ اعدامی که با وجود تمامی اعتراضات داخلی و جهانی، به گفته وکلایش «عجولانه» و شبانه اجرا شد.

پیش از اعدام نوید افکاری، فایل صوتی از او منتشر شد که در آن می‌گوید: «هر چه هم لایحه نوشتم که اقرارم زیر شکنجه بوده و یک دلیل و مدرک توی این پرونده لعنتی نیست که بگویم ما گناهکاریم، اما نخواستند صدایمان را بشنوند. فهمیدم دنبال گردن برای طناب‌شان می‌گردند...»

مادران قربانیان خشونت جمهوری اسلامی، تصویر واقعی فرزندان خود، جوانان ایران و نگرانی خانواده‌ها از سرکوب‌خشن را بدون سانسور در معرض دید همگان می‌گذارند؛ جوانانی معمولی، آزاده و پرشور، بدون وابستگی تشکیلاتی و خانواده‌هایی که نگران از دست دادن آن‌ها هستند.

جنایاتی که حکومت اسلامی اسلامی طی ۴۴ سال اخیر مرتکب شده است در شمول جنایت علیه بشریت است و سران این حکومت و کلیه عاملان و آمران جنایات چهاردهه اخیر باید در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه شوند، ولی در طول این سال‌ها هیچ گواهی در جامعه بین‌المللی به این درخواست انسانی آزادی‌خواهان و مدافعان عدالت توجه نکرده است.

مادری، وظیفه‌ای سنگین و همراه با دشواری است. عموماً اهمیت امر زن یا به عبارت دیگر «مبارزه رهایی زنان» در ایران از این لحاظ حائز اهمیت است که زنان در ایران با حکومتی سر و کار دارند که از طریق ایدئولوژی مذهبی، قوانین عقب افتاده و ارتجاعی، تقویت مردسالاری، از طرفی پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی را از آن‌ها سلب می‌کند و از طرف دیگر، در تمام امور خصوصی آن‌ها دخالت می‌کند. این امر از آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز به‌طور مستمر ادامه دارد. زن در جامعه به عنوان کارگر، کارمند، دانشجو، معلم، خانه‌دار، بازنشسته، بی‌خانمان، فقیر، نان‌آور خانواده و غیره حضور دارد. بنابراین زنان در همه عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حضور فعالی دارند. زنان با مبارزه مستقیم خود در ۴۴ ساله گذشته، به جامعه نشان داده‌اند که آزادی زن معیار آزادی جامعه است. به عبارت دیگر در جامعه‌ای که زنان آزاد نباشند هیچ‌کس آزاد نیست. مادرانی که جمهوری اسلامی جگرگوشه‌های آنان را به قتل رسانده است، سال‌هاست که همه آزادی‌خواهان و مدافعان عدالت را به اتحاد و ایجاد صدای رسای دادخواهی ایرانیان در جهان فراخوانده‌اند.

مادران، نه می‌بخشند و نه فراموش می‌کنند! و به دنبال انتقام هستند. آنان جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند؛ آن‌ها می‌خواهند در همه امور جامعه و سرنوشت خویش آزاد باشند و دخالت نکنند؛ آن‌ها آزادی و برابری و عدالت اجتماعی و همچنین جامعه‌ای بدون تبعیض و استثمار می‌خواهند!

در یک کلام، کمترین خواست مادران دادخواه، سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و محاکمه همه عاملان و آمران کشتار مردم و فرزندان آن‌هاست!

مادران ایران با وعده «بهشت» دروغین، هر روز ده‌ها بار می‌میرند!
بهشت ارزانی همه عوامل و عناصر جمهوری اسلامی باد! به زخم‌های مادران داغدار نمک نپاشید!
مادران داغدار، هر روز عزادار و با چشمانی پر از اشک، اما برای رهایی تلاش و مبارزه می‌کنند!
جمعه بیست و پنجم آذر-قوس- ۱۴۰۱ - شانزدهم دسمبر ۲۰۲۲

ضمایم:

*اسامی برخی از مادران داغدار :

- ژیلا احمدی خواهر بهرام و شهرام احمدی اعدام‌شده در ۹۰ و ۹۵
 - نرگس افشاری مادر محمد داستانخواه جانبخته آبان ۹۸
 - شهناز اکملی مادر مصطفی کریم بیگی جانبخته عاشورای ۸۸
 - ایران اللهیاری مادر مهرداد معین فر جانبخته آبان ۹۸
 - فرزانه انصاری فر خواهر فرزاد انصاری فر جانبخته آبان ۹۸
 - زینب بایزیدی عضو خانواده رحمان و حسن بایزیدی اعدام شده دهه شصت
 - طاهره بجروانی همسر سیدعلی فتوحی کوهساره جانبخته آبان ۹۸
 - ناهید بهارلو خواهر مسعود بهارلو جانبخته آبان ۹۸
 - شعله پاکروان مادر ریحانه جباری اعدام شده در آبان ۹۳
 - سمیه جعفرپناه خواهر محسن جعفرپناه جانبخته آبان ۹۸
 - شمسی خمسه مادر بابک اسدی از مجروحان ۸۸
 - راحله راحمی پور خواهر حسین راحمی پور اعدام شده دهه شصت
 - محبوبه رمضانی مادر پژمان قلی پور جانبخته آبان ۹۸
 - فاطمه سپهری فعال سیاسی و خواهر محمد حسین سپهری زندانی سیاسی
 - مهناز سرابی مادر علیرضا شیرمحمدعلی زندانی سیاسی کشته شده در زندان
 - ناهید شیرپیشه مادر پویا بختیاری جانبخته آبان ۹۸
 - گوهر عشقی مادر ستار بهشتی جانبخته زیر شکنجه در سال ۹۱
 - قدمخیر فرامرزی مادر بهرام و شهرام احمدی اعدام شده در ۹۰ و ۹۵
 - نصرت فرهادی مادر شلر فرهادی جانبخته راه ازادی ۹۱
 - صدیقه مالکی فرد همسر هاشم خواستار زندانی سیاسی
 - زینب محمدی مادر محمد طاهری جانبخته آبان ۹۸
- مادران دادخواه آبان ۱۳۹۸
- شهناز مرتب عمه ناروین مرتب جانبخته هواپیمای اوکراینی
 - ماریان معین فر خواهر مهرداد معین فر جانبخته آبان ۹۸
 - فرنگیس مظلوم مادر سهیل عربی زندانی سیاسی
 - شهین مهین فر مادر امیر ارشد تاجمیر جانبخته عاشورای ۸۸

- بهیه نامجو مادر نوید افکاری اعدام شده در تابستان ۹۹ حبیب و وحید افکاری.

*شاعران بزرگی از جمله سعدی، مولانا، محمدحسین شهریار، پروین اعتصامی، فریدون مشیری و حسین پناهی، نادر نادرپور، ملک شعرای بهار و... درباره مادران شعرهایی زیبایی سروده‌اند.

سعدی

جوانی سر از رای مادر بتافت
دل دردمندش به آذر بتافت
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد
که ای سست مهر فراموش عهد
نه در مهد نیروی حالت نبود
مگس راندن از خود مجالت نبود؟
تو آنی کزان یک مگس رنجه‌ای
که امروز سالار و سرپنجه‌ای...
چه پوشیده چشمی ببینی که راه
نداند همی وقت رفتن ز چاه
تو گر شکر کردی که با دیده‌ای
وگر نه تو هم چشم پوشیده‌ای

مولانا

اشتیاقی که به دیدار تو دارد دل من
دل من داند و من داند و دل داند و من
خاک من گل شود و گل شکفت از گل من
تا ابد مهر تو بیرون نرود از دل من

پروین اعتصامی

اگر افلاطون و سقراط، بوده‌اند بزرگ
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
به گاهواره مادر، به کودکی بس خفت
سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان
چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و چه فقیه
شدند یکسره، شاگرد این دبیرستان
حدیث مهر، کجا خواند طفل بی‌مادر
نظام و امن، کجا یافت ملک بی‌سلطان...
همیشه دختر امروز، مادر فرداست

ز مادرست میسر، بزرگی پسران...

محمدحسین شهریار

به خانه‌ای که نه در وی زن است، زندان است
چه دخمه‌ای که صدش رخنه هست و روزن نیست
چراغ خانه مرد خدا، زن و بچه است
تو را که نیست زن و بچه خانه روشن نیست
به خانه‌داری خود هرگز انتخاب مکن
زنی که خانه نگهدار و پاکدامن نیست
اغلب کسان که پرده حرمت دریده‌اند
در کودکی محبت مادر ندیده‌اند

فریدون مشیری

تاج از فرق فلک برداشتن
جاودان آن تاج بر سرداشتن
در بهشت آرزو ره یافتن
هر نفس شهدی به ساغر داشتن
روز در انواع نعمت‌ها و ناز
شب بتی چون ماه در بر داشتن
صبح از بام جهان چون آفتاب
روی گیتی را منور داشتن
شامگه چون ماه رویا آفرین
ناز بر افلاک اختر داشتن
چون صبا در مزرع سبز فلک
بال در بال کبوتر داشتن
حشمت و جاه سلیمانی یافتن
شوکت و فر سکندر داشتن
تا ابد در اوج قدرت زیستن
ملک هستی را مسخر داشتن
بر تو ارزانی که ما را خوش‌تر است
لذت یک لحظه «مادر» داشتن!

نادر نادرپور

مادر! گناه زندگیم را به من ببخش

زیرا اگر گناه من این بود، از تو بود
هرگز نخواستم که ترا سرزنش کنم
اما ترا به راستی از زادن چه سود؟
در دل مگو که از تو و رنج تو آگهم
هرگز مرا چنانکه خودستی گمان مدار...
دردم یکی نبود که زودش دوا کنی
آن به که دل نبندی ازین پس به کار من
مادر! من آن امید ز کف رفته توام
کز هر چه بگذری، نتوانی بدو رسید...
مادر! من آن امید ز کف رفته توام
درد مرا می‌رس و گناه مرا ببخش...
مادر! تو بی‌گناهی و من نیز بی‌گناه
اما سزای هستی ما، در کنار ماست
از یکدیگر رمیده و بیگانه مانده‌ایم
وین درد، درد زندگی و روزگار ماست

سهراب سپهری

بوی ترانه‌ای گم‌شده می‌دهد
بوی لالایی که روی چهره مادرم نوسان می‌کند
از پنجره
غروب را به دیوار کودکی‌ام تماشا می‌کنم.
*تقدیم به مادر عزیزمان «گوهر عشقی» (ترجمه شعری از ناظم حکمت)
بهرام رحمانی

سه‌شنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۰ - دسامبر ۲۰۲۱

تقدیم به مادر عزیزمان «گوهر عشقی» (ترجمه شعری از ناظم حکمت) (azadi-b.com)